



وقتی که داستان حرف میزد دکتر مصدق کمتر بفرقه‌های او توجه می‌کرد و سرگرم افکار خودش بود





وقتی که جلسه دادرسی تمام می‌شود اوراقش را در کیف می‌گذارد و تر کیف را قفل میکند و کلید آن را در زیر لباس خود در جای مخصوصی میگذارد





دکتر مصدق خطاب پرئیس دادگاه گفت:
محاکم بین‌المللی نتوانستند مرا محکوم کنند
شما می‌خواهید مرا محکوم کنید



دکتر مصدق پزندان خود رفت و اعلام اعتصاب غذا کرد



دکتر مصدق خطاب پرئیس دادگاه
مگر من از این حرف‌ها و اخبارها می‌ترسم
می‌خواهید مرا بکشید و اعداء کنید حرف هم نزنم



دکتر مصدق در دادگاه با شکل خرد سرگرم است



دکتر مصدق پس از پایان آخرین جلسه دادگاه برای رفتن به زندان بطرف اتومبیلی که در بیرون محوطه دادگاه حاضر کرده‌اند می‌رود



در موقع کنس یکی از خبر نشانان خارجی بدکتر مصدق گفت بیچاره بیل
 دارید؟ دکتر جواب داد بد نیست و بیچاری را که او قناری کرد بدست گرفت .
 در این موقع یک خیر نشان انگلیسی جلو آمد و وجه بیچارش را جلودکتر مصدق
 گرفت و با او قناری کرد . دکتر مصدق در حالیکه میخندید گفت : متشکرم ، ولی
 بی بیچاره انگلیسی نمی کشم !



همای هم سرش را بیروی شاهه سرهنگ شاهنلی میگذارد



دکتر محمد تقی در احمدآباد



معمومه روزعبید از روی زانوی پدر بزرگش بلند نمیشد.

از مطبوعات روز

جریان محاکمه دکتر مصدق

از روز یکشنبه ۱۷ آبانماه ۱۳۳۲ محاکمه دکتر مصدق در دادگاه نظامی سلطنت آباد آغاز گردید، چون نخستین بار است که نخست‌وزیر مقتدری مانند دکتر مصدق در يك دادگاه نظامی محاکمه میشود از نظر توجهی که خوانندگان بجزئیات جریان این محاکمه دارند و منظور لیت در تاریخ جریان محاکمه را یا استفاده از نظریات مطبوعات مخالف و موافق و بیطرف حتی الامکان بنظر خوانندگان می‌رسانیم.

تاریخ ایران محاکمه‌ای باحیثیت محاکمه دکتر مصدق که از روز یکشنبه ۱۷ آبان‌ماه آغاز گردید بیاد ندارد.

از يك کینومتر بمحل محاکمه در روی تپه‌ها و کنار جاده‌ها سربازان مسلح بمسلسل و اتومبیل‌های زردپوش جایجا استقرار یافته و عابرین را زیر نظر داشت، در پیش از پنج نقطه کارت ورودیه روزنامه‌نگاران را بازرسی کردند کارشی که همان روز در رکن ۲ استاد ارتش مورد رسیدگی قرار گرفته، مسمور شده و باامضای دفتر نخست‌وزیری نیز رسیده بود میل خبرنگاران و عکاسان خارجی که از چهار گوشه دنیا به تهران ریخته‌اند قطع نمیشد، در مقابل درب بزرگ آهنین ورودی توقف کردیم با اشاره يك افسر مسلح چفت آنرا گشودند - درب غول‌آسای آهنین یا صدای هولناکی در روی چرخهای خود بگردش افتاد و ما بمحیطی راه یافتیم که تا امروز راهی بآن نداشتیم - میرفتیم که در تالار آئینه سلطنت‌آباد ناظر محاکمه دکتر محمد مصدق باشیم.

در داخل سالن پیش از صد نفر نبودند - همه روزنامه‌نگار و خبرنگار داخلی و خارجی و نمایندگان ستارتخانه‌های مقیم تهران - از جمعیت تماشاچی جز عده بسیار معددی کسی دیگر نبود، هرچه بود فیلم‌بردار و عکاس بود. سرتیپ ریاحی با وکلای مدافعش اول و اعضای دادگاه بعد از او وارد شدند هنوز از دکتر مصدق خبری نبود، شاید اولین دفعه در تاریخ محاکمات باشد که دیدیم متهم پس از حضور هیئت دادگاه بچلبه آمد پس از اندکی هممه بلند شد و دکتر مصدق در جلو و چند نفر افسر و کارآگاه در عقب‌سر او وارد شدند دکتر مصدق پیرتر - زردتر و رنجورتر شده بود - در جلوی هجوم عکاسان بطعنه گفت از متهم خوب عکس بردارید - از جلوی او بلند شدند و بین او و روزنامه‌نگاران احوالپرسی گرمی رد و بدل شد زنگ رئیس دادگاه بلند شد و لسی حفظ انتظام خیلی مشکل بود - همه دور دکتر مصدق ریخته مرتب عکس برمیداشتند. دکتر مصدق بنفس نفس افتاده بود قورا بخاری نفتی که آماده کرده بودند آوردند و کنار او قرار دادند که از سرما اذیتی نبیند.

رسمیت دادگاه اعلام شد و سؤالات رئیس دادگاه آغاز گردید.
در يك دادگاه غیر قانونی یا صحنه‌سازیهایی اهانت‌آمیز و مستفادات دروغ، آن بزرگمرد
تاریخ معاصر ایران را به زندان افکندند.

یکی از شرم‌آورترین عملیات غیرانسانی و ضدایرانی رژیم گذشته، دادرسی دکتر
محمد مصدق رهبر بزرگ ایران است که با اهانت‌های پیاپی و روش‌های مودیانانه بمنظور
خرد کردن استقامت و پایمردی این لیدر ارجمند انجام می‌گرفت و بنا به دستور حکم
محکومیت، رهبر سالخورده وطن ما را که مورد احترام بیشتر ملت‌های بیدار جهان بود
و موجب گردید ملت ایران در جوامع جهانی کسب آبرو و حیثیت کند، بی‌شرمانه بعدت
مه‌سال بزندان افکند و سپس به تبعیدگاه فرستاد که سرانجام در همانجا درگذشت.

از آنجا که نویسنده معتقد است دفاعیات دکتر محمد مصدق در این دادرسی غیر-
قانونی خود میتواند درس عبرتی برای ملت ما بویژه جوانان ایران در پایمردی و دفاع
از حقوق ملی و حیثیت و آزادی وطن باشد، که دریابند سیاست‌های استعمارگر خارجی
چگونه برای سرکوبی رهبران واقعی ملت‌ها از عناصر فاسد و خائن داخلی بهره گرفته
و قاطعانه نقشه‌های شوم و پلید خود را در آن سرزمین‌ها بموقع اجرا درمی‌آورند. با
استفاده از یادداشتهای خود و مطالبوعات روز، در اینجا چکیده‌ای از دفاعیات دکتر محمد
مصدق را در دادگاه غیر قانونی ارتش و آخرین دفاع و پیام آن بزرگمرد تاریخ به ملت
ایران بویژه جوانان عزیز ما پیش از صدور حکم محکومیت بزندان در اینجا می‌آورم،
باشد تا این نکات سرمشقی باشد برای آزاد مردان ایرانی که دریابند در راه میهن باید
تا چه حد در مبارزه وفادار باشند و تا آخرین لحظات زندگی از اصول‌هائی میهن‌پرستی
خویش دفاع کنند.

نخستین جلسه‌ی دادرسی

نخستین جلسه‌ی رسمی دادرسی ساعت ۱۵ روز یکشنبه ۱۷ آبان‌ماه ۱۳۲۲ در تالار
ساختمان سلطنت‌آباد (که دوران قاجاریه کاخ سلطنتی بود) برگزار شد.

اعضای دادگاه عبارت بودند از: سرلشکر مقبلی رئیس و سرتیپ خزاعی، سرتیپ
شیروانی، سرتیپ بختیار - سرتیپ افشارپور اعضای دادگاه سرحتک بزرگمهر وکیل
دکتر محمد مصدق بود که با هم سر ساعت وارد جلسه شدند، پس از اعلام رسمیت
دادگاه، دکتر مصدق در پاسخ رئیس دادگاه که پرسیده بود خود را معرفی کنید، گفت:
دکتر محمد مصدق، نخست‌وزیر قانونی ایران.

در آن روزها، رژیم یحیی از طرفداران دکتر مصدق که در مراسم کشور پراکنده
بودند وحشت داشت که دستور داده شده بود تا يك کیلومتر اطراف محل دادگاه توسط
سربازان و نگهبانان مسلح و اتومبیل‌های زره‌پوش و مسلسل محافظت شود، بیش از
پنج نقطه کارت خبرنگاران سازمان می‌شد، بدین‌طریق یا شدیدترین طرز پلیسی

دادرسی آغاز گردید.

برای آنکه خوانندگان ارجمند دریابند که آن رادمرد بزرگشچگونه از نخستین ساعات جلسات دادرسی خود را برای رو برو شدن یا مرگ آماده ساخته بود، به چند پرسش و پاسخ اولیه در زیر اشاره می‌کنیم:

دکتر مصدق در آغاز دفاع به صلاحیت دادگاه و صلاحیت دادستان (سرتیپ آزموده) اعتراض کرد که دادگاه واقعی به آن نگذارد و جلوی سخنان دکتر مصدق را گرفت، این خودکامگی رئیس دادگاه بنحوی مصدق را ناراحت ساخت که فریاد برآورد و گفت:

«... شما میخواهید دکتر مصدق نخست‌وزیر را اعدام کنید، حالا نمیگذارید حرف بزنند.»

در مورد صلاحیت (آزموده) دکتر مصدق گفت: برابری ماده ۲۷ قانون دادرسی ارتش (دادستان) مرتوس من بود، او رئیس اداره‌ی مهندسی ارتش بود، این ماده صراحت دارد که مرتوس حق محاکمه‌ی رئیس خود را ندارد، او الان برخلاف نص صریح قانون در اینجا نشسته است.

از طرف دیگر حریف ما (مقصود دکتر مصدق دولت سلطه‌جوی انگلستان است) بهر جا که رفت نتوانست ما را محکوم کند، در شورای امنیت رفت محکوم شد، به دیوان بین‌المللی لاهه رفت نتوانست کاری بکند، (با فریاد) شایسته نیست بگویند حریف در مملکت خودمان به دست چند افسر خودمان محکوم کرد (با فریاد بلندتر خطاب به رئیس دادگاه): شما باید بروید و از حق ایران دفاع کنید، نگذارید تمام دنیا بگویند آن دولتی که با خارجی‌ان می‌ارزه می‌کرد و حریف هر جا رفت، یکنفر آدم پیدا نکرد که حق با او بدهد و همه گفتند ما حاضر نیستیم حق یک ملت مظلومی مثل ایران از بین برود ولی همین حریف بتواند در داخله‌ی ایران قصد خود را بدست آورد...

سپس یدنبال سخنان خود دکتر مصدق گفت: چون من نخست‌وزیر بوده‌ام باید در دیوان کشور محاکمه شوم نه در یک دادگاه نظامی، آقایان بدانید که محکومیت من ناشی از ایمان و عقیده، موجب بقای استقلال مملکت می‌شود و باعث افتخار من است، بر فرض که ز زندان خلاص شوم در خارج چه تأمیتی دارم، اگر در زندان مرا از بین ببرند، همه می‌فهمند، پس من آنچه می‌گویم برای خلاصی از زندان نیست، من میدانم میخواهند با چه لطایف‌الحیل نهضت مقدس ملی ما را از بین ببرند و باز مملکت را دچار دول استعماری سازند. بهر حال باید معلوم شود کودتائی در بین بوده یا نه؟ اگر کودتا نبود، چرا فرماتی که در ۲۲ مرداد صادر شد در ساعت غیر متعارفی (ساعت ۱ بعد از نیمه شب) روز ۲۵ مرداد ماه ۱۳۳۲ بمن ابلاغ گردید.

۱- دکتر مصدق در دفاعیات خود در مورد فرمان عزل نخست‌وزیری اشاره به این نکات می‌کند که طرز نوشتن دستخط فرمان عزل و امضای شاه کاملاً می‌رساند که اول امضا شده و بعد متن دستخط نوشته شده و نکته‌ی دیگر موضوع تاریخ فرمان است که

چرا با تانک و توپ و سرباز و مسلسل، چرا دو نفر وزیر و یک وکیل مجلس را توقیف کردند مگر خانهای وکلاء مصونیت ندارد، اگر اینها کودتا نیست آقای دادستان بفرمائید کودتا چیست؟

در میان کلام دکتر مصدق، سر تیپ آزموده در نهایت بی‌شرمی چنین شعار داد و گفت: ما مفتخریم که امروز (دکتر مصدق‌ها) را تسلیم دادگاه می‌نمائیم (که این سخن بیجا و زشت حتی در دل حضار جلسه که اکثراً عکاس و خبرنگاران طرفدار رژیم بوده سوه اثر بخشید).

پس دکتر مصدق چنین ادامه داد: آیا شاه حق عزل نخست‌وزیر را دارد یا نه؟ اصل ۴۸ قانون اساسی از لحاظ تشریفات است، نخست‌وزیر و وزراء با رأی نمایل مجلس انتخاب می‌شوند، و با فرمان شاه این انتصاب جنبه‌ی رسمی می‌یابد و با رأی عدم‌اعتماد مجلس از کار می‌افتد، زیرا شاه در کارها مداخله ندارد تا مسئول نباشد، تا بحال دیده نشده با بودن مجلس شاه فرمان عزل بدهد آنگاه با آن تشریفات با تانک و توپ و مسلسل، پس این فرمان ناقص نیست و من نخست‌وزیر قانونیم و باید در دیوانکشور محاکمه شوم نه در این دادگاه.

پس دکتر مصدق دلیل اینکه فرمان عزل را تپدیرفته چنین گفت: من فکر کردم چطور در بودن مجلس شاه برخلاف قانون اساسی فرمان عزل می‌دهد، بنابراین این زیر بار نرفتم.

آقای دادستان گفته که شاه به بغداد رفته که از آنجا قانون اساسی را حفظ کند و از هرج مرج جلوگیری کند، آقای عزیز، از خارج مملکت که نمیتوان این کارها را کرد، باید فداکاری کرد، باید در مملکت ماند، بالاخره آنچه افکار مردم باید قضاوت کند می‌کند، من بقدرت مردم کار کردم، اگر افکار عمومی نبود من چطور میتوانستم انگلیسها را بیرون کنم، چطور میتوانستم در شورای امنیت فاتح شوم. بخدا این مردم حق دارند در عداد مردم آزاد جهان باشند.

۲۲ مرداد صادر شده درحالیکه سه روز بعد آن فرمان ابلاغ گردیده.

بعدها که کتاب کودتای ۲۸ مرداد و فعالیت‌های عضو برجسته‌ی سیا «کرومیت تئودور روزولت» سرپرست کودتای ۲۸ مرداد منتشر گردید، هر دو نکته‌ی مورد اشاره دکتر مصدق «موضوع امضاء و تاریخ» مورد تأیید قرار گرفت و نشان میدهد که تا چه حد سوعظن دکتر مصدق به اصالت فرمان درست بوده است.

در مورد علت اینکه چرا تاریخ فرمان ۲۲ مرداد و تاریخ ابلاغ بعد از نیمه‌شب ۲۵ مرداد بوده است، در مصاحبه‌ی کوتاهی که «مصطفی مقدم» میزبان آنروزهای «سپهبد زاهدی» بعمل آورده توضیحاتی بعداً داده است که در آینده بنظرتان خواهد رسید.



من از حکمی که شما بدهید نه تقاضای تجدیدنظر می‌کنم، نه اگر مرا شاه عقوبت نمود قبول می‌نمایم، از عقوبت باید خائنین استفاده کنند، یعنی کسانی که خیانت کرده، نظر خارجی این امنیت محکوم شده بودم دیگر به ایران نمی‌آمدم و آنقدر آنجا می‌ماندم تا بمیرم.

نظر خارجی این بوده که بهر وسیله‌ای که باشد ما را از بین ببرد، ناچار بناچار مملکت بپردازد، اول بوسیله‌ی اقلیت مجلس شورا اقدام شد، دوم بعضی اشخاص و بعضی از علماء را وسیله‌ی کار قرار دادند و روز نهم اسفند را بوجود آوردند و آنجا هم خواست که من جان سالم بدر ببرم، سوم اینکه بین بعضی از نمایندگان جبهه ملی اختلاف پیدا کردند و حکومت کنند که رفراژدم روشنفکران ایران، از آن جلوگیری کرده، چهارم منحصر این بود که مردی بنام سرهنگت نصیری کودتا کند و مرا چنانکه در نقشه بود از خانه به باشگاه افسران ببرند و بگویند (وزیر دفاع ملی) آنقدر بی‌عرضه بود که بدست چند افسر گرفتار شده، بنابر این چه لیاقتی دارد که بتواند کشور ایران را

۲- اقلیت مجلس

که بتحریرک ایادی دربار و نوکران خارجی‌اش یا انتشار روزنامه و شب‌نامه و تحصن در مجلس و ایجاد تحریکات در محافل و مراکز علمی و دینی و بازار موجب بروز ناامنی و اغتشاش شده بود و هم این گروه و دارو دست‌های بودند که در خفا با «زاهدی» همکاری داشتند و در رژیم بعد از کودتا در تقسیم غنائم و شرکت در فساد و دزدی‌ها با رژیم همدمت شده بودند که قضاوت آنها بشاریخ بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ تا بهمن ۱۳۵۷ واگذار می‌کنیم.



دکتر محمد مصدق در دادگاه نظامی



در ساعت پنج و نیم بعد از ظهر همیشه رئیس دادگاه پس از دو ساعت و نیم ده دقیقه تنفس اعلام نمود دکتر مصدق همانجا بیهوش گشته بود روزی نیمگفت چوین بحال استراحت دراز کشید و خوابید

اداره کند و باید از کار متفصل شود، این مسائل سیاسی بی‌سابقه نیست، در زمان شاهان قاجار، حتی از دوپست سال پیش به این طرف دیده شده است.؟
در جای دیگر، رهبر ملت ایران بهنگامی که دادگاه جلوی دفاع ویرا گرفته بود با اعتراض گفت: بگذارید من از خودم دفاع کنم، دفاع من که تمام شد، بروید هر کاری میخواهید بکنید، بگوئید دکتر مصدق اعدام شود، ۱۵ سال حبس، اگر شما مسلمان هستید معتقد به آخرت هستید بگوئید یکتفر را گرفتیم، سرش را بریدیم، اگر میتوانید این حرف را بزنید، هر کاری میخواهید بکنید، سپس دکتر مصدق گفت: همین دکتر شایگان، دکتر سنجابی که حالا در زندان هستید و سپندس حبیبی روز و شب یا (پروفیسور رون) در لاهه مشغول مذاکره بودند و اطلاعات خود را در اختیار ایشان گذاردند، از این اشخاص بجای آنکه قدردانی شود، حالا در زندان بسر می‌برند.

در این موقع دکتر مصدق به فرمان عزل چنین اشاره کرد:

«چنانچه دستخط فرمان عزل در روز ابلاغ می‌شد، با اینکه بر طبق مقررات مشروطیت صادر نشده بود، يك بیانیه صادر و از کار دوری می‌کردم و در مقابل مردم رفع مسئولیت می‌کردم مگر روز ۲۶ تیر ماه ۱۳۳۱ که شاه با تصدی وزارت جنگ من موافقت نکردند، و حق هم نداشتند استعفا نکرده این مرتبه هم همین کار را می‌کردم.»

ایراد بصلاحیت دادگاه و رد ادعای نامه

در مورد ایراد صلاحیت دادگاه دکتر مصدق مفصلاً سخن گفت که به اختصار چنین است:

۱- شاه حق عزل مرا نداشت، من نخست‌وزیرم و کاری هم ندارم که کی هست و کی نیست ولی آن سه روز نخست‌وزیر بودم، بنابر این این دادگاه صلاحیت رسیدگی بکار من که در این سه روز نخست‌وزیر بودم ندارد و محاکمه‌ی من در این دادگاه نباید باشد بلکه باید بروم در دیوانکشور محاکمه شوم.

۲- بموجب لایحه‌ی قانونی خودم، محاکمه‌ی اختصاصی از بین رفته است، این لایحه‌ی قانونی صریح است که يك آدم کشوری نباید در دادگاه نظامی محاکمه شود، این لایحه بمنزله‌ی قانون است، یعنی قانونگذاری که بمن اجازه داده قانون بگذرانم.

۳- بر طبق قانون اساسی ماده‌ی ۷۹ باید محاکمه‌ی جرایم سیاسی با حضور هیئت منصفه باشد و هیئت منصفه در چند محاکمه در دادگستری حاضر شده‌اند.

بهر حال بطور خلاصه باید بگویم که اگر هم سمت‌های نخست‌وزیری و وزارت دفاع ملی را نداشتم، تعقیب اینجانب نباید با اجازه‌ی مجلس شورایی و در دیوانکشور باشد، دیگر آنکه دادگاه و دادستانی نظامی که برای محاکمه‌ی من تشکیل داده‌اند غیر-قانونی است.

۴- اشاره به عزل امیرکبیر و قائم‌مقام که با تحریکات اجنبی و بدست شاهان وقت

صورت گرفته بود.



دکتر مصدق بصلاحيت دادگاه اعتراض ميکند.

در اینجا دکتر مصدق ملی پیامی برای نسل جوان کشور چنین گفت:

«... در آخرین قسمت بیانات خود میخواهم برای روشن شدن افکار نسل جوان و هدایت آنها در آینده از حقیقتی پرده بردارم و آن اینست که طی تاریخ مشروطیت ایران، این اولین باری است که یک نخست‌وزیر قانونی را به حبس می‌اندازند و روی میز اتهام می‌نشانند، برای من خیلی روشن است ولی میخواهم افراد جوان مملکت نیز علیه این سختگیری و شدت عمل را بدانند و از راهی که برای طرد نفوذ بیگانگان در پیش گرفته منحرف نشوند و از مشکلات نهراسند و از راه حقیقت باز نمانند، بمن گناهان زیادی نسبت داده‌اند ولی من خود میدانم که یک گناه بیشتر ندارم و آن اینکه تسلیم تعامیل خارجیان نشده و دست‌آنان را از منابع ثروت ملی کوتاه کرده‌ام و در تمام مدت زمامداری از لحاظ سیاست داخلی و خارجی فقط یک هدف داشته‌ام. و آن این بود که ملت ایران بر مقدرات خود مسلط شود و هیچ عاملی جز اراده ملت بر مملکت نکند و پس از پنجاه سال مطالعه و تجربه به این نتیجه رسیدم که جز با تأمین آزادی و استقلال کامل ممکن نیست ملت ایران در راه سعادت خود بر موانع و مشکلات غلبه کند و برای نیل به این منظور تا آنجا که توانستم کوشیدم، راست است که میخواهند سرنوشت من و خانواده‌ام را درس عبرت دیگران کنند ولی من مطمئنم که نهضت ملی ایران خاموش نشدنی است و هرگز فراموش نمی‌کنم (این بیانات را با حالت گریه و در شدت احساسات بیان میکنند) سرنوشت افراد در مقابل اجتماع بی‌ارزش است و تنها



دکتر مصدق تا ساعتها بعد از تیمه شب مشغول تهیه لایحه دفاعیه خود میباشد

آرزویم این است که ملت ایران بعد از من اهمیت خود را بخوبی درک کنند و بهیچ صورت از تعقیب راه پرافتخاری را که رفته‌اند دست نکشند، امیدوارم که تمام طبقات از پیر و جوان در هر مسلک و مذهب و دین و در هر شغل و مقام این معنا را بخوبی درک کنند که بیش از یک قرن سیاستهای مغرب و معیل خارجی در مقدرات وطن عزیز ما تأثیر خارق‌العاده داشت و تمام جریان سیاسی و اقتصادی سلطت را تحت تأثیر می‌گرفت مخصوصاً نفوذ سیاسی، اقتصادی انگلیس و حکمرانی آشکار و پنهان شرکت نفت جنوب که در مدت نیم قرن امکان تجدید حیات و فعالیت شرافتمندانه را از ما سلب کرده بود، تعصبات سیاسی دنیا و عشق و علاقه‌ای که عموم طبقات و افراد سلطت بمبارزه با این سرخان مهنک و طرد این سیاست استعماری داشتند بمن فرصت دادند، در این موقع رئیس دادگاه (سرلشگر مقبلی) جلوی سخنان دکتر مصدق را گرفت و به دادستان اجازه داد تا صحبت کند و دادستان بمدت هفت ساعت (حلی مه روز) در مورد اذعانیه از بیان زشت‌ترین نسبت‌ها و بکار بردن رکیک‌ترین ناسازها و ادای کشیدترین اهانت و تهمت‌ها خودداری نکرد.

بی‌شرمی دادستان

وی در مورد اذعانیه به توضیح پرداخت که با بیانات زشت و تهمت‌های ناروا و کلمات رکیک توأم بود، در این دفاعیات، مرتیبه آزموده، دادستان وقت ارتش در بیانات مفصل و طولانی خود بجای بحث در مسائل حقوقی و سیاسی در موارد اتهم (!) از بکار بردن مکرر کلمات زشت و موهنی مانند: پلید، جانی، عوام‌فریب، بی‌شرم،

جنایتکار، مالیخولیائی و بی‌دین و خداشناس و و... خودداری نکرد که در همان ایام در روزنامه‌های گرفتار سانسور وقت و محافل داخلی انعکاسی زشت و نامطلوب داشت و هم‌هی وطنخواهان ایران این مره بیخرد و بی‌ادب را سخت مورد سرزنش قرار دادند.



دکتر مصدق - این حرف‌ها راجع
بصلاحیت است و حالا که نمی
گذارید حرف تمیز نم و
خودم را راحت می‌کنم

پس از بیانات دادستان ارتش که معاتباً بطول انجامید دکتر مصدق پ پاسخ پرداخت و چنین گفت:

... چند کلمه بگویم که برای چکار و از چه نظر گرفتار شدم، يك زندانی را که حتماً دو روز دیگر محکوم می‌شود، يك محکومی که نه تجدید نظر می‌خواهد و نه عضو قبول می‌کند، نگذاشتید که حرف آخر خود را بزند.

معمول است که وقتی کسی را پای دار می‌برند می‌گذارند آخرین حرف خود را بزند و اگر وصیتی دارد بکند.

نظر خارجیه همیشه اینست که ایرانی همیشه تقصیر و بیچاره و فقیر بماند ولی در موض قدرت شاه را زیاد کنند تا هرچه می‌خواهند بنست او انجام دهند و هر وقت هم تغلف کرد او را ببرند و دیگری را جای او بگذارند ولی آنها نمی‌خواهند که ملت فهمیده باشد، چون ملتی را نمی‌شود از بین برد ولی يك شاه را بسهولت می‌شود برد، همانطور که در مورد احمدشاه و رضاشاه کردند، شما ای افسران اعضاء دادگاه چرا با تشکیل ایشمه‌جلسات يك عده را خسته کرده‌اید تا من بیچاره را از بین ببرید، فقط يك امضاء کنید که دکتر مصدق محکوم است و او را اعدام کنید مگر ایتکارهای شما را مردم نمی‌بینند، مگر این مخبرین داخلی که در اینجا هستند به دنیا خبر نمی‌دهند، شما تصور می‌کنید

وحتی که کبک سر خود را زیر برف کرده کسی او را نمی‌بیند، بخدا قسم این عملیات برخلاف شان ایران است.

افتخار این مملکت این نیست که دکتر مصدقها را زیر دست بعضی از میرغضبها بگذارند تا او را از بین ببرند، افتخار این مملکت اینست که از رجال وطنپرست حمایت کنند.

من از این عرایض در این دقایق آخر عمر چه مقصودی میتوانم داشته باشم، آیا میخواهم شاه بشوم! آیا میخواهم رئیس‌جمهور بشوم. شما خودتان می‌بینید که رؤسای جمهور اشخاص بی‌الری هستند، مثلاً نام (نهری) نخست‌وزیر هندوستان را میدانید، اما نام رئیس‌جمهور هند را تا کنون نشنیده‌اید. سپس دکتر مصدق از روی نوشته‌هایی که از کیف خود درآورد چنین خواند:



صورت جلسه قبل را بدکتر مصدق نشان می‌دهند

بمنظور هدایت نسل جوان میخواهم از روی يك حقیقتی پرده بر بگیرم، و آن اینست که در طول تاریخ مشروطیت ایران این اولین بار است که يك نخست‌وزیر قانونی مملکت را به حبس و بند می‌کشند و روی کرسی اتهام می‌نشانند... برای شخص من خوب روشن است که چرا اینطور شده ولی میخواهم طبقه‌ی جوان مملکت که چشم و چراغ و مایه‌ی امید مملکت هستند علت این سختگیری و شدت عمل را بدانند و از رامیکه برای طرد نفوذ استعماری بیگانگان پیش گسرفته‌اند متحرف نشوند و از مشکلاتی که در پیش دارند هیچوقت نهراسند و از راه حق و حقیقت باز نمانند، بمن گناهان زیادی نسبت دادند ولی من خود میدانم که يك گناه بیشتر ندارم و آن اینست

که تسلیم خارجیها نشده و دست آنها را از منابع طبیعی ایران کوتاه کردم و در تمام مدت زمامداری خود در سیاست خارجی خود يك هدفی داشتم و آن این بود که ملت ایران بر مقدرات خود مسلط شود و هیچ عاملی جز اینکه ملت در تعیین سرنوشت مملکت دخالت کند نداشته باشد.»

پس دکتر مصدق اشاره به اتهام دادستان ارتش کرد که اقدام دکتر مصدق را مشابه خیانت مارشال پتن علیه فرانسه شمرده بود گفت:

وضع ما بهم شباهت‌هایی دارد، منم سالخورده و در گذشته بولتن خود خدماتی کردم و در آخر عمر روی کرسی اتهام نشستام و شاید مثل او محکوم شوم ولی يك فرق بین من و او هست که او بجرم همکاری با دشمن محاکمه شد و من بجرم مبارزه با بیگانگان و بدست عمال آنها محکوم شده‌ام.

در مورد افسران محافظ خانهای دکتر مصدق

دکتر مصدق در یکی از جلسات دادگاه از آنجا که شنیده بود سرهنگ ممتاز - سروان داورپناه - سروان فشارکی - ستوان شجاعیان افسران محافظ خانهای او را به محاکمه کشیده‌اند گفت: این افسران هیچگونه گناهی ندارند اگر برای دفاع از خانهای من متوسل به تیراندازی هوایی شده باشند بدستور مقامات مسئول و وزیر دفاع بوده که مسئولیت آنها مستقیماً متوجه منست، دکتر مصدق ضمناً اضافه کرد:

اگر این افسران که فعلاً تحت تعقیب و زندانی هستند از حقوق و مزایای قانونی خود منافع شوند، دستور میدهم پسرم از محل فروش خانه‌ام معادل یکسال حقوق و مزایای آنها را بپردازد تا خانواده‌شان دچار مضیقه نشوند.

دکتر مصدق در مورد نفت گفت: سه موضوع را درباره‌ی نفت باید در نظر داشت: ۱- اگر دولت ما می‌توانست موضوع نفت را بپایان رساند سایر کشورها که از نفت ملی کوچک استفاده می‌کردند ضرر داشت.

۲- از نظر سوق‌الجیشی بلوک غربی میل داشتند ایران جزء آنها باشد و حال آنکه صلاح ما در بیطرفی است.

۳- تجدید روابط منوط به ختم مسئله‌ی نفت می‌توانست باشد، پس تمام اینها ایجاب می‌کرد که دولت اینچنانب سقوط کند و چون از طریق مجلس اینکار عملی نبود، قضیه‌ی نهم استند پیشامد ولی نتیجه نداد و از مجلس هم چون عملی نبود پس یگانه راه علاج این بود که دستخطی صادر شود، اکنون بمنوان آخرین دفاع عرض میکنم که

۱- ضمناً اضافه می‌توانید که دادرسی این افسران در دادگاه ارتشی منجر به محکومیت‌هایی بشرح زیر گردید: سرهنگ ممتاز ۱۱ ماه زندان - سروان داورپناه ۶ ماه زندان - سروان فشارکی ۶ ماه زندان - ستوان شجاعیان نیز تیرنه گردید که پس از اتمام دوران محکومیت آزاد شدند.



بر طبق سوابق عدیده هیچ نخست‌وزیری با حضور مجلس بدون استیضاح و رأی عدم اعتماد مجلس از کار برکنار نشده است.

بنابر این تنها گناه بزرگ و بسیار بزرگ من اینست که صنعت نفت ایران را ملی کرده‌ام و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیمترین امپراطوری جهان را از این مملکت برچیده‌ام... عمر من و شما و هر کس چند صباحی دیر یا زود پایان میرسد ولی آنچه میماند حیات و سرافرازی یک ملت مظلوم و ستمدیده است و پس.

چون از مقدمات کار و طرز تغییر و جریان دادرسی معلوم است که در گوشه‌ی زندان خواهم مرد و این صدا و این حرارت را که همیشه در خیر مردم بکار برده‌ام خاموش خواهند کرد و چون دیگر جز در این لحظه نمیتوانم لحظه‌ی دیگر با هموطنان عزیز صحبت کنم، بدین وسیله از مردم رشید و غیور ایران، مرد و زن تودیع و تاکید و تایید می‌کنم که در راه پرافتخاری که قدم برداشته‌اید از هیچ حادثه‌ای نهراسید.

در آخرین جلسات دادرسی چندبار دکتر مصدق اشاره به این نکته‌ی حساس کرده بود که ما «چوب تخت را میخوریم» رئیس دادگاه با تمام قوا سعی بر این میکرد که دکتر مصدق صحبتی بجز مسائل مربوط به روزهای ۲۵ - ۲۸ مرداد نکند، بهمین لحاظ مکرر رئیس دادگاه جلوی سخنان دکتر مصدق را می‌گرفت، در نتیجه کلمات تندى بین آن رهبر بزرگ ملت ما و افسر دست‌نشانده در دادگاه بنام رئیس رد و بدل شد، تا بدانجا که دکتر مصدق با اعتراض شدید گفت: حالا که نمی‌گذارید من حرفم را بزنم دفاعی ندارم و دیگر حرفی نمی‌زنم. در این لحظه دادستان ارتش سرقیپ آزموده یا کمال

بیشتری گفت: اگر او بیش از این شرارت کند دستور میدهم به زنجیرش کنند و یا دستبند او را به دادگاه بیاورند، وی در هیچجا از دکتر مصدق پناهی، جانی، یاغی، عوامفریب یاد می‌کرد حتی در يك مقام در مورد (سرتیپ ریاحی) رئیس ستاد دکتور مصدق گفت: وظیفه‌ی وی آن بوده که در مقابل دستورهای خلاف مصدق متز او را زنا متلاشی کند! و این وظیفه‌ی ارتش است که توهمین به شاهنشاه (!) را تحمل نکنند.

دکتر مصدق طی آخرین دفاع خود روز دوشنبه سیام آذر ماه ۱۳۳۲ یکبار دیگر گفت: ما فقط يك جنایت کرده‌ایم و آن مبارزه‌ی مردانه یا شرکت غاصب نفت و مخوفترین سازمانهای استعماری و جاسوسی می‌باشد. (سپس با حال متأثر و گریه گفت) حضرت سیدالشهداء فرموده چون در هر حال مرد باید یمیرد همان بهتر که مردانه یا شمشیر کشته شود.

من می‌خواستم نفت را آنطور حل کنم که استقلال ما حفظ شود. البته تنها گناه بزرگ من آن بوده که صنعت نفت را ملی کردم و بقیست از بین رفتن خود و خانواده‌ام و بقیست جان و عرض و مال، خداوند مرا توفیق عطا فرموده تا با همت وارده‌ای مردم آزاده این مملکت، بساطت این دستگاه وحشتناک را در نوردیدم، من از علت اساسی و اصل گرفتاری خودم غافل نیستم و یغوبی میدانم که سرنوشت من باید مایه‌ی عبرت مردانی بشود که ممکنست در آتیه در سراسر خاورمیانه در صدد گسیختن زنجیر بردگی و بندگی استعمار برآیند.

روز نهم اسفند سال قبل بنا بود طناب بگردن من ببندازند آنروز اگر موفق می‌شدند می‌گفتند مردان وطنپرست و شادوست سزای يك مرد خائن را کف دستش گذارند. (با اشاره به دادستان) این مرد افتخار خود میداند که يك مرد لجوج و متهم ردیف يك را که موجب بدنامی ایران بوده روی میز جنایتکاران نشانده، لابد فکر می‌کند حالا بدنامی از بین می‌رود، باید صبر کند پس از استقرار کمپانی نفت و افتتاح سفارت و کنسولگریها، آنوقت ادعا کند که لگه‌ی ملی شدن صنعت نفت و ملی شدن شیلات از دامان او و سایرین زوده شده است!؟

من از آنچه برایم پیش آید هیچ تأسف ندارم، زیرا وظیفه‌ی تاریخی خود را تا مرحد امکان انجام داده‌ام و این نهال برومند برخلاف تصور آنها بشمر رسیده و خواهد رسید. عمر من و شما دیر یا زود پایان می‌رسد و آنچه که باقی میماند سرافرازی يك ملت مظلوم و ستمدیده است. سپس دکتر مصدق آن رهبر پاکدل و رادمرد در پایان گفت:

«چون میدانم که باید در گوشه‌ی زندان بمیرم، با همه‌ی اهل مملکت خداحافظی میکنم بهمین مناسبت تأکید می‌کنم که ملت ایران در راه پرافتخاری که قدم برداشته از هیچ حادثه‌ی نهراسد و نهضت مقنن را طوری ادامه دهند که خدا نیز یار و مددکار آنها باشد. آخرین کلمات دفاعی و پیام دکتر مصدق به ملت ایران در دادگاه در میان سکوت تائرانگیزی پایان یافت و دادگاه پایان دادرسی را در روز دوشنبه

سیام آذر ماه ۱۳۳۲ اعلام داشت.

همان شب منشی دادگاه در ساعت ۲۲:۱۵ رأی دادگاه را در میان شور و هیجان صدفا خیرنگار و مکاس داخلی و خارجی مبنی بر (سه سال حبس مجرد) اعلام داشت.

دنباله دفاع دکتر محمد مصدق در دادگاه

چگونه نخست‌وزیر شدم و چرا فرمان عزل را اجرا نکردم؟

در جلسه روز شنبه دکتر مصدق در دنباله مدافعات خود گفت:

مجموع اعمال دیگران را بحساب من گذاردن و مرا باین بهانه که می‌خواستم منطقت مشروطه را تبدیل بجمهوری دموکراتیک کنم محکوم کردن صحیح نیست اکنون هر یک از مورد ادعای دادستانی را با آنچه نویسندگان رأی دادگاه نوشته‌اند بترتیب نقض و در مقابل هر یک اعتراض خود را عرض می‌نمایم.



۱- موارد ادعای دادستانی راجع بدستور و بازداشت سرهنگ تصیری فرمانده گارد شاهنشاهی که حامل فرمان عزل بود و نویسندگان رأی دادگاه بدوی چنین اظهار نظر نموده‌اند سرهنگ تصیری «سرتیپ فعلی» را توقیف کرده تا صدر ابلاغ فرمان مکتوم بدانند.

اعتراضی

ابلاغ فرمان مطالبی نبود که با توقیف سرتیپ تصیری بتوان آن را مکتوم نمود و یا موضوع آنرا از بین برد همراهان او و عده دیگر میدانستند که سرتیپ حامل فرمان است اگر مقصود از توقیف این بود که ابلاغ فرمان مکتوم بماند پس از وصول

نمیایستی اینجانب رسید داده باشم توقیف او از این نظر نبود که کسی از فرمان اطلاع حاصل نکند بلکه از این جهت بود که بدستور او و برخلاف اصل ۱۳ متمم قانون اساسی که میگوید (ناطق اصل ۱۳ را قرائت نمود).

دو وزیر و یک نماینده مجلس شورای ملی را در خانه‌های خود مضروب نمودند و بی‌لباس و پای برهنه بشهر آوردند و از آنجا بسعدآباد برده بازداشت کردند و اکنون در این دادگاه عرض می‌کنم گذشته از اینکه این عمل برخلاف قانون اساسی بوده مخالف ماده ۱۹۲ قانون مجازات عمومی هم هست و مرتکب بساید به ۲ سال حبس تأدیبی و محرومیت از خدمات دولتی محکوم شود خود مرتبب نصیری هم ساعت ۱ بعد از نیمه شب ۲۵ مرداد با افراد مسلح آمد و مرا هم دستگیر کند چون قبل از اینکه بیاید بمن خبر رسید و قوای بیشتری در جلوی خانه‌ام تهیه گردید بمقصود ترسید و کودتایش ناقص ماند و دستخطی که با خود آورده بود ابلاغ نمود که این عمل نیز مشمول ماده ۸۲ قانون مجازات عمومی است که میگوید هر یک از وزراء و اعضای پادگان و صاحب منصبان و مأمورین دولتی که برضد حکومت ملی قیام نمایند یا حکم قیام را بدهند محکوم به اعدام است این بود علت توقیف مرتبب نصیری و معلوم نیست دادستان اتش اصل ۱۳ متمم قانون اساسی و ماده ۸۲ مجازات عمومی را ندیده گرفته است و نویسندگان رأی دادگاه هم خود را با اعتراضات اینجانب آشنا ننموده و مطلب را بسکوت برگذاری کرده‌اند بعد از دستگیری من و همکارانم هزاران نفر مردم وطن پرست توقیف و تبعید و محکوم شدند ولی افسرانی که مرتکب این عمل شده بودند بترقیع نایل گردیدند این است معمای سلطنت مشروطه و عدالت و قانون.

۲- مورد ادعای دادستانی مربوط بتوقیف غیر قانونی عنده‌ئی از مأمورین رسمی و غیر رسمی که نویسندگان رأی در دادگاه چنین نوشته‌اند: (ناطق اینقسمت را از رأی را قرائت نمود).

اعتراض - اولاً مأموریت گارد سلطنتی این بود که از کلاه‌های سلطنتی و ذات ملوکانه محافظت کنند نه اینکه وزراء و نماینده مجلس را در خانه خود دستگیر و بازداشت نمایند و با افراد مسلح به ۶۰ تیر برای دستگیری منم بیایند ولی با قوه بیشتری مواجه شوند و نتوانند مقصود خود را انجام دهند.

اینکه نویسندگان رأی نوشته‌اند که اعلامیه‌های مبنی بر کودتا انتشار داده‌اند باید بگویم که کودتا يك عمل نظامی است که سپاهیان برای تغییر رژیم و یا سقوط دولت مرتکب میشوند.

ثانیاً اینجانب راجع بترقیف اطرافیان مقام سلطنت دستوری نداده و هر کاری شده قوای انتظامی بمسئولیت خود کرده‌اند آقای هیراد نامه‌ای پایتیبانی نوشت که بمحض وصول دستور آزادی ایشان صادر شد.

چه خوب بود که نویسندگان رأی دادگاه می‌گفتند که تعریض قیام مسلحانه را چه کسی کرده تا مطلب در ایهام نماند و حقیقت بر دادگاه و مردم معلوم شود.

۴- مورد ادعای دادستانی خلع سلاح گارد شاهنشاهی حافظ اعلیحضرت همایونی و کاخهای سلطنتی است که نویسندگان رأی دادگاه نوشته‌اند (تاطق این قسمت از رأی دادگاه را قرائت نمود).

اعتراض، خلع سلاح از نظر جلوگیری کودتای دیگر که بوقوع می‌پیوست صورت چنانکه گارد شاهنشاهی در شب ۲۵ مرداد از حدود مأموریت خود تجاوز نمی‌نمود و خود را وارد معرکه سیاسی نمی‌کرد این توهم در پاره آن نیست.

دولت وظیفه‌دار بود که موقع تشریف‌فرمائی اعلیحضرت همایونی وسیله حفاظت شاهنشاه را از هر جهت فراهم کند چنانچه در آن وقت دولت وظیفه خود را انجام‌نمیداد و سامحه میکرد مسئول بود.

۵- مورد ادعای دادستانی راجع بمهر و موم کاخهای سلطنتی و خلع‌ید نمودن متصدیان و مباشران دربار شاهنشاهی از اموال و کاخهای سلطنتی است که نویسندگان نوشته‌اند: نظر دولت این بوده که شاهنشاه حق سلطه باموال خود نداشته باشد.

اعتراض، هتک مهر و موم این بود که اعلیحضرت بدون اطلاع قبلی و بدون صدور هیچ دستوری از مملکت خسارچ شدت و نمیشد پیش‌بینی کرد چه وقت مراجعت می‌فرمایند و مأموریت دو افسر مورد اعتماد وزارت دفاع ملی در کاخهای سلطنتی از این جهت صورت گرفت که در اموال سلطنتی حیثه و میلی نشود، چنانچه اینکار تمیشت و غیبت اعلیحضرت بطول میانجامید و اشیائی در کاخ سلطنتی از بین میرفت آنوقت میگفتند دولت در حفاظت اشیاء سامحه نموده است و ایراد هم وارد بود.

۶- در مورد ادعای دادستانی صدور تلگراف بسفرای ایران در خارجه دایر بعدم ملاقات و تماس نگرفتن با اعلیحضرت نویسندگان رأی نوشته‌اند:

(چون از مزیمت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بتخارج از کشور اطلاع یافته سفارتخانه‌های ایران تلگراف کرده‌اند تا شاهنشاه در معاشرت محدود گردد).

اعتراض، از این تلگراف اینجانب اطلاع نداشتم چنانچه آقای دکتر فاطمی بگویند بدستور اینجانب چنین تلگرافی مخایره شده هر مجازاتی که قانون معین کرده است تحمل میکنم.

۷- مورد ادعای دادستانی صدور دستور حذف نام شاهنشاه هنگام شامگاه در سربازخانه‌ها که نویسندگان رأی نوشته‌اند (برخلاف دفاع یکی از متهمین که سیره اسلامی را فقط دعای پادشاه عادل دانسته در احکام اسلامی مقرر شده که پادشاه ظالم را دعا کنید خداوند بطریق صواب هدایت فرمایند و در هیچ مورد منع از دعا و توسل یحق نشده است).

اعتراض، وظیفه سرباز این نیست که اولاً مطمئن حاصل کند که پادشاه عادل هست یا نیست و در صورت اخیر از خداوند بقای او را بخواهد و چنانچه معلوم شد که پادشاه عادل نیست از خداوند مسئلت دارد او را بطریق صواب هدایت فرمایند.

افراد و درجه‌داران و افسران باید آنچه عمل میشود اطاعت نمایند و از آن بی‌

عنوان تخلف نکنند چون اینطور تصور شده که شاهنشاه حاضر نیست بقای نام خود را در بقای نام ایران بدانند لذا دستور داده شد که سرپاژ ببقای ایران دعا کند و اعلیحضرت همایونی هم در يك سلطنتی مستقل و آزاد سلطنت بفرمایند و دعای صبیح و شام سرپاژ ببقای ایران دلیل قصد خیانت بشاهنشاه نبوده است.

۷- مورد ادعای دادستانی دستور تشکیل میتینگ با وسائل تبلیغاتی دولت برای اهانت بمقام سلطنت که نویسندگان رأی دادگاه نوشته اند:

(سپس مقدمات میتینگ فراهم شده تا مردم را بموقوفه اساس حکومت تشویق نمایند و در میتینگ همکاران محارم سیاسی دکتر مصدق پشاه اهانت کردند و این گفتارهای اهانت آمیز در رادیو گفته شد و عین نطقها فیلمبرداری شده و از رادیو منتشر گردید و نیز در توضیح راجع به کیفرخواست در دادگاه به وی در باب این ادعا سرتیپ آزموده چنین اظهار نمود (من از او (مقصود دکتر مصدق) خواهرش میکنم هر دفاعی که میکند در جواب اظهارات من باشد عرض کردم که من لایق نیستم ولی خواهرش میکنم هر دفاعی که میکنید پاسخ ملت ایران باشد چون تردید ندارم صدای من صدای ملت ایران است) من پس از آنکه آنرا خواندم متأسف شدم که چرا پلافاصله جواب ندادم اکنون پدادن جواب میادرت میکنم.

همه میدانند که دولت اینجانب تنها دولتی بود که بدون هیچ سابقه و فقط روی افکار عمومی تشکیل شد.

دادگاه تجدید نظر با دکتر مصدق چه خواهد کرد؟

در آخرین روزهای سال گذشته آقای دکتر مصدق که از تعویق محاکمه خود در دادگاه تجدید نظر ناراحت شده بود دست باعصاب غذا زد تا هرچه زودتر جریان کار او در دادگاه تجدید نظر معلوم شود.

پس از اعتصاب غذا، آقای سرتیپ آزموده دادستان ارتش از ایشان ملاقات بعمل آورده و بمشارائیه اطمینان میدهد که بعد از تعطیلات نوروز محاکمه او در دادگاه تجدید نظر آغاز خواهد گشت...

بطوریکه از قراین استنباط میشود دکتر مصدق کوشش میکند جریان محاکمه خود را بدیوانعالی کشور بکشاند و بدیپی است فعلاً نمیتوان بطور قطع پیش بینی کرد که آیا واقعاً این پرونده بدیوانعالی کشور خواهد رفت یا پس از جریان کار محاکمه دادگاه تجدید نظر وضع طوری خواهد شد که موضوع احاله پرونده بدیوانعالی کشور منتفی شود...

البته در صورتیکه شاه پس از حکم دادگاه تجدید نظر و تقاضای دکتر مصدق موافقت نمایند آنوقت این پرونده بدیوانعالی کشور می رود...

محاكمه آقای دکتر مصدق در دادگاه تجدید نظر بطوریکه یکبار دیگر اشاره کردیم و قرائن نیز نشان میدهد يك محاكمه بدون سر و صدا نخواهد بود و چه بسا که هیجان این محاكمه بر محاكمه دادگاه بدوی بچربد...

يك دوران استراحت متمادی و چند ماهه برای دکتر مصدق فرصت مناسبی بوجود آورده است که دفاعیات مشروح و مفصلی بکمال وکیل نظامی خود سرهنگ بزرگمهر تهیه کند و از طرف دیگر خبر میرسد که سرتیپ آزموده دادستان ارتش نیز گذشته از لایحه اعتراضیه‌ای که تقدیم دادگاه تجدید نظر نموده لایحه مفصلی نیز تهیه دیده است که شخصاً در دادگاه قرائت نماید.

از طرف دیگر نقش وکلای غیر نظامی دکتر مصدق یعنی آقایان صدر و شهیدزاده و مجدزاده هنوز معلوم نیست. اخیراً برای چندمین بار آقای مجدزاده اظهار داشته است که ما در دادگاه تجدید نظر بعنوان وکیل آقای دکتر مصدق شرکت خواهیم جست و البته این موضوع هیچ مانع قانونی ندارد و در این مورد از بسیاری از حقوقدانان و قضات نظراتی تهیه کرده‌ایم که معلوم می‌کند شرکت ما در این محاكمه ابداً مفایر با مواد قانون نیست...

این نظر وکلای غیر نظامی دکتر مصدق است، در صورتیکه هم دادستان ارتش و هم رئیس دادگاه تجدید نظر بالصراحه نظر داده‌اند که اینها نمیتوانند بعنوان وکیل متهم در دادگاه شرکت نمایند...

شایعات دیگری موجود است که وکلای غیر نظامی دکتر مصدق گفته‌اند در صورتیکه دادگاه از پذیرش ما بعنوان دفاع از دکتر مصدق خودداری کند ما کارت تماشاچی تهیه کرده بدادگاه خواهیم رفت و در آنجا بعنوان مشاور دکتر مصدق انجام وظیفه خواهیم نمود و البته این هم شایعه بی‌بند نیست و بقرض آنکه چنین نظری هم این آقایان داشته باشند بدیهی است بمرحله عمل نزدیک نخواهد شد...

اعتصاب غذای دکتر مصدق و اصراری که مشارالیه برای شروع کار در دادگاه تجدید نظر کرد نشان میدهد که ایشان دفاعیات مشروح و مفصل چند صفحه‌ای خود را بپایان رسانیده‌اند و دیگر هیچ کاری ندارد چنانکه در صحنه دادگاه بقرائت آن و دفاع از خود بپردازد...

در دورانی که دکتر مصدق در زندان خود مشغول تهیه دفاعیات خویش بود ابداً وقت و فرصت نداشت و حتی از افراد خانواده خود تقاضا کرده بود که بسلاقات او نروند در صورتیکه از وقتی که کار تهیه دفاعیات ایشان پایان رسید بدیدار کسان خود اظهار تمایل میکرد و فرزندان ایشان مرتباً از او در زندان ملاقات بعمل می‌آوردند در اوائل سال نو شایعه‌ای در تهران اشاعه یافته بود که دکتر مصدق مورد عفو قرار گرفته و از زندان آزاد شده است.

معلوم بود که این موضوع شایعه‌ای بیش نیست زیرا در وقتی که پرونده بدادگاه تجدید نظر احاله شده است تا پایان کار دادگاه تقریباً موضوع عفو يك امر منتفی شده

است و در صورتی ممکن است موضوع عفو پیش بیاید که دادگاه تجدید نظر کار خود را تمام کرده و دربارهٔ ایشان رأی صادر نموده باشد.

اما موضوع عفو: صد در صد تصور می‌رود اعلیحضرت شاه پس از پایان کار محاکمه تجدید نظر دکتر مصدق را مورد عفو قرار دهند ولی بدیهی است که دکتر مصدق هم زیر بار این عفو نمی‌رود و می‌خواهد پسر نحو شده کاری کند که پرونده‌اش از محاکم نظامی خلاص شده در دیوان کشور پسین خود ادامه دهد... از طرف دیگری بطوریکه گفته‌ایم نظر بر این است که بهر صورت شده از فرستادن این پرونده بدیوان عالی کشور جلوگیری شود و البته راهی که برای جلوگیری از ارسال پرونده بدیوان عالی کشور بنظر می‌رسد فقط همان یکسره کردن کار این پرونده در دادگاه تجدید نظر و عفو اعلیحضرت است با اینکه هنوز دادگاه تجدید نظر کار خود را آغاز نکرده است، با اینحال از هم‌اکنون در محافل تهران گفتگو از نتیجه کار این دادگاه و حکمی است که در باره دکتر مصدق خواهد داد.

حکمی که دادگاه تجدید نظر بدهد از چهار حال خارج نخواهد بود، یا اینکه حکم دادگاه بدوی را تأیید میکند، یا حکم را تشدید مینماید، یا تخفیف میدهد و یا آنکه قرضاً او را تبرئه مینماید... ولی باید در نظر داشت که تبرئه دکتر مصدق در حکم محکومیت دستگاه فحشی است که او را بازداشت و زندانی کرده است پس از این دادگاه انتظار تبرئه او را نباید داشت.

تأیید حکم دادگاه بدوی هم بنظر می‌رسد عملی نشود، زیرا در صورت تأیید باز راه برای احاله پرونده بدیوان عالی کشور باز است و این موضوعی که فعلاً گوشش میشود پسر نحو ممکن است آنرا خاتمه دهند باز سر دراز خواهد یافت.

با اینکه دادستان در ادعاینامه تنظیمی خود تقاضای اعدام دکتر مصدق را کرده و در طی جلسات دادگاه بر روی ماده ۲۱۵ پافشاری می‌کرد موجب آن شد که دادگاه مشارالیه را سه سال زندان محکوم کند.

و اما از آن نظر که از فعالیت سیاسی ایشان در آینده جلوگیری شود، بدیهی است راهی انتخاب خواهند کرد، مثلاً ممکن است بامتناد مادهٔ حکومت نظامی دکتر مصدق در تهران تحت نظر باشد و یا اینکه ایشان را بملک خویش احمدآباد منتقل کنند و شایعه تبعید ایشان بخارج از کشور نیز صحیح بنظر نمی‌رسد ولی آیا دکتر مصدق این عفو را قبول خواهد کرد و پرونده قطور و پرهیجان او بهر طریق باشد بدیوان عالی کشور نخواهد رفت.

این موضوع هم قابل توجه و دقیق است.

دادگاه بین متهم ردیف یک و فرستادگان ارتش مدتی بطول انجامید و بالاخره دکتر مصدق از سرلشکر زاهدی و سرتیپ و زهرام قول گرفت تا روز ۱۵ فروردین دادگاه اولین جلسه علنی خود را تشکیل دهد.

دکتر مصدق در حضور افسران اعتصاب خود را شکست و چسای مسرف نمود و

الیه در این ملاقات مذاکرات دیگری هم صورت گرفت که بهیچوجه اطلاعی در دست نیست و گفته شده این مذاکرات مهم بوده است و حتی سرهنگت جلیل بزرگمهر وکیل مدافع دکتر مصدق نیز از آن بی‌اطلاع است.

روز ۱۲ فروردین دکتر مصدق حس میکند که دادگاه تجدید نظر طبق قولی که داده شده بود تا روز ۱۵ فروردین تشکیل نخواهد شد لذا صبح روز ۱۵ فروردین يك نامه فوری عنوان سرلشکر جوادی رئیس دادگاه نوشته و اعلام نمود در صورتیکه تا روز ۲۱ فروردین دادگاه تشکیل نشود اعتصاب غذا خواهد نمود و قسم یاد کرد بهیچوجه قول و مراعیه ثانوی را نخواهد پذیرفت و آنقدر باعتصاب غذا ادامه خواهد داد تا در روی تخت بیمارستان بوسیله آمپول به بدنش غذا برسانند وقتی این نامه بدادگاه رسید تس از مشاورات طولانی و تماس با خارج رسماً خبرنگاران چراید اعلام گردید اولین جلسه علنی دادگاه روز پنجشنبه ۱۹ فروردین (۵۰ روز زودتر از فرجه دکتر مصدق تشکیل خواهد شد).

صبح روز پنجشنبه خبرنگاران داخلی و خارجی جاده شمیران را در پیش گرفته و خود را بقصر رسانند و در آنجا بود که پس از تماس با ریاست دادگاه به پنج نفر از خبرنگاران داخلی و عده‌ای از خبرنگاران خارجی اجازه شرکت داده شد که بطور کلی از تعداد ۱۲۰۰ صندلی که در سالن دادگاه وجود داشت بیش از ۱۲ صندلی مورد استفاده قرار گرفت.

در حدود ساعت ۹ صبح دکتر مصدق را بوسیله آمبولانس بدادگاه آوردند. پس از رسمیت جلسه رئیس دادگاه طبق مراسم معمولی محاکم نام و شهرت و شغل و تمهین را سؤال کرد و دکتر مصدق در جواب اینکه شغل شما چیست؟ گفت: فعلاً زندانی پادگان نظامی هستم.

بعد رئیس گفت: در مورد صلاحیت دادگاه جناب آقای دکتر مصدق اگر اعتراضی دارند خودشان یا وکیل مدافع ایشان اعتراضاتشان را با توجه بتذکری که دادم بیان فرمایند.

دکتر مصدق از جای خود برخاست و گفت: راجع به تشکیل دادگاه آقای سرهنگت بزرگمهر بیاناتی خواهند کرد راجع به صلاحیت هم البته بعد از اینکه آقای دادستان بیانات خود را کردند مطالبی خواهم گفت: رئیس، فعلاً راجع به صلاحیت یا مرور زمان یا نقص تحقیقات اگر ایرادی دارید فرمائید.

دکتر مصدق - (کتاب قانون رأ بدست گرفت) ماده ۲۲۲ قانون دادرسی ارتش را قرائت کرد و گفت اینها مربوط به ماده ۲۴ است که عدم صلاحیت دادستان است در این دادگاه.

رئیس، عرض کردم که به صلاحیت هر يك از اعضای دادگاه ایراد دارید میتوانید بیان فرمائید.

دکتر مصدق، عرض کردم اعتراض دارم. راجع به دادستان وکیل بوده عرض میکنند. رئیس بفرمائید.

سپس سرعزت بزرگمهر درباره صلاحیت ذاتی و شخصی صحبت کرد، سپس گفت چون دادستان در زمان ارتکاب بزه منقسمه تحت اوامر متهم بوده نمی تواند این شغل را عهده دار باشد.

وکیل دکتر مصدق پس از رد صلاحیت دادستان درباره عدم صلاحیت دادگاه بیاناتی ایراد کرد و سپس رئیس دادگاه خطاب به دکتر مصدق گفت:

جناب آقای دکتر مصدق اعتراضات شما تمام شد؟

دکتر مصدق، خیر ایراد دارم.

رئیس، به چی؟

دکتر مصدق به صلاحیت دادگاه دادستان، بنقص پرونده، بنقص تشکیل دادگاه بقیاسی چیزها...

(زنگ رئیس)

(رئیس، بفرمائید.)

دکتر مصدق، بنده لایحه ای نوشته ام که اگر اجازه میفرمائید قرائت کنم.

رئیس، مربوط به چیست؟

دکتر مصدق، بهمین ایرادات که عرض کردم.

رئیس، میخواهید یا تسلیم دادگاه می کنید؟

دکتر مصدق، اختیار دارید تقدیم دادگاه کنم که کسی از آن اطلاع نخواهد یافت سیغوانم و بعد تقدیم دادگاه میکنم.

رئیس بفرمائید، بفرمائید (آقای دکتر مصدق در اینموقع روی خود را بمنحرفین برآید کرد و گفت چند نسخه هم تهیه کرده ام بشما تقدیم خواهم کرد).

رئیس، رعایت نظم جلسه را بفرمائید و لایحه خودتان را قرائت کنید.

دکتر مصدق، ای بچشم رأی خواستم قبلاً عرض کنم چون خسته میشوم اجازه بفرمائید پس از مدتی که سرپا لایحه را قرائت نمودم هر وقت خسته شدم بنشینم.

رئیس - بسیار خوب مانعی ندارد بفرمائید.

دکتر مصدق - لایحه بنده يك مقدمه ای هم دارد که اگر اجازه دهید از لحاظ استحضار دادگاه بخوانم.

رئیس بفرمائید مشروط بر اینکه مربوط به موضوع و ایراد بعدم صلاحیت باشد.

دکتر مصدق مربوط است.

دیوانکشور یا دکتر مصدق چه خواهد کرد؟

چرا سرهنگ بزرگمهر با دکتر مصدق تودیع نکرد؟ - سرتیب ریاحی شغل بساغبانی و گلکاری را انتخاب خواهد کرد - پرونده دکتر مصدق زیر نظر دره و حائری شاه باغ تحت رسیدگی قرار گرفت

پس از اینکه شعب چهارشنبه ۲۲/۲/۲۳ حکم دادگاه تجدید نظر نظامی دائر بمحکومیت دکتر مصدق صادر گردید و همان جلسه بدستور رئیس حکم برریت آقای دکتر مصدق رسید و ایشان از حکم صادره تقاضای رسیدگی فرجانی نمودند و آقای دکتر مصدق این تقاضا را در پای ورقه حکم تحریر نمودند برخلاف سایر جلسات دادگاه نخست تماشاچیان سالن دادگاه را ترک و آنگاه دکتر مصدق از دادگاه خارج میگردید این بار دکتر مصدق باتفاق سرهنگ بزرگمهر و بدنبال آنها سرتیب ریاحی و وکیل مدافعش سرهنگ آرمین در حالیکه تمام تماشاچیان در جایگاههای خود مستقر بودند از درب مخصوص ورود زندانیهای خودشان حرکت دادند ایندفعه برخلاف دفعات سابق سرهنگ بزرگمهر در آمبولانس قرار نگرفت یعنی وقتی دکتر مصدق وارد آمبولانس شد و طبق معمول قرار بود بزرگمهر هم بدنبال او سوار شود مأمورین از ورود سرهنگ بزرگمهر به داخل آمبولانس جلوگیری و آمبولانس به طرف زندان مجرد حرکت کرد سرهنگ بزرگمهر چون پیشبینی چنین جریانی را نمیکرد قبلاً موقت نشد مراسم تودیع را با دکتر مصدق بجا آورد و دکتر مصدق هم در این تودیع از زحماتی که وکیل مدافعش در مدت چند ماه انجام داده بود تشکر نماید در حال حاضر سرهنگ بزرگمهر حق ملاقات با دکتر مصدق را ندارد چون وظیفه او پایان یافته و دیگر مانند سابق که مرتباً روزی یکبار بملاقات آقای دکتر مصدق میرفت نخواست توانست و او برای انجام تودیع هم باشد دکتر مصدق را ملاقات نماید.

طبق اطلاع حاصله علاوه بر سرهنگ بزرگمهر خانواده او نیز پنج روز بعد از صدور حکم توانستند کسب اجازه نموده و بملاقات بروند این ملاقات روز یکشنبه در حوالی ظهر صورت گرفت که همسر دکتر مصدق نیز میان فرزنداناش دیده می شد. دکتر مصدق فعلاً در حبس مجرد بسر می برد سابق بر این اگر در حبس مجرد بود لاقلاً هفته ای چند بار فرزنداناش و روزی یکبار وکیل مدافعش بملاقات میرفتند ولی حالیه باید برای مدتی هم بوده باشد با تنهایی بسازد. اواخر هفته گذشته از دادستان اردش تیمساز سرتیب آزموده اطلاعاتی در برامون تقاضای فرجام آقای دکتر مصدق کسب نمودیم و ایشان اظهار داشتند طی گزارش مفصلی چریان را به عرض اعلیحضرت رسانده ام ولی در قانون پیشبینی نشده که تا چه مدت اعلیحضرت باید نظر خود را



اعلام فرمایند و این موضوع حدود معیشتی ندارد دانشان ارتش همچنین اضافه نمود در صورتیکه مرتب ریاضی بیگانه حبس محکوم میگردد دخول مجدد او بخدوت ارتش بلاسایع بود ولی چون به سال حبس محکومیت پیدا کرده دیگر نمیتواند در ارتش خدمت نماید و چون اعلیحضرت همایونی با تقاضای فرجام ایشان موافقت نفرمودند مبلغ ۹۰۰ ریال حقوقیکه از تاریخ صدور احکامنامه تا کنون از صندوق ارتش دریافت میباشند قطع شده. نیکساز آزموده در جواب این سؤال خبرنگار ما که آیا شما هم برای صادره دادگاه تجدید نظر تقاضای فرجام نموده اید پاسخی منفی دادند.

درد پای دکتر مصدق

دشمن گذشته مجدداً دکتر مصدق از درد پا شکایت نمود و خانواده ایشان مقداری دوزی مسکن از داروخانه (دور) تهیه و بزرندان فرستادند ولی چون این داروها مؤثر واقع نگردید برحسب پیغام دکتر مجدداً از زوج همدان آب معدنی گوگردی به تهران آورده و در بشک آب را به بزرندان فرستادند و چون آب سرد بود دکتر مصدق مقداری از آن را توی کتلت ریخته و بوسیله چراغ پریچوس که از منزل برای او بزرندان فرستاده اند گرم کرد و مدتی پایهای خود را در آب گوگردی ماساژ داد تا بالاخره رفع درد گردید. در آخرین ساعت اطلاع یافتیم حال که اعلیحضرت همایونی با تقاضای فرجام آقای دکتر مصدق موافقت نموده اند و پرونده برای رسیدگی به دیوان کشور ارسال شده است دیوان کشور جز این در نوع رأی نظر دیگر روی این پرونده نخواهد داد یعنی یا رأی مؤثر داد که معاکمه دکتر مصدق در دادگاه نقضی برحسب موازین قانونی بوده و باین ترتیب رأی دادگاه تجدید نظر را تأیید خواهد نمود و یا اینکه رأی خواهد داد که دادگاه تجدید نظر بعطالت در نظر نگرفتن بعضی جهات رأی صادر نموده و با قسح رأی این دادگاه مجدداً دستور خواهد داد که دکتر مصدق در دادگاه تجدید نظر دیگری معاکمه

شود و هر رأی که دادگاه تجدید نظر ثانوی بدهد قطعی و فرجام‌پذیر نخواهد بود. باید متذکر شویم آن پیش‌بینی برای سه نفر و کلاً مدافع آقای دکتر مصدق آقایان مجدزاده نماینده دوره هفدهم مجلس - حسن صدر و مدیر روزنامه قیام ایران و شهید زاده مدیر روزنامه امروز فردا و رهبر حزب سوسیالیست ایران تقریباً مسلم شده ولی آن‌ها یقیناً خود در ارجاع پرونده بدیوان کشور و محاکمه در آن دیوان ادامه خواهند داد درباره شعبه‌ایکه پرونده را مورد رسیدگی قرار میدهند باید یکی از سه شعبه جزائی ۲ و ۸ و ۹ دیوان عالی کشور را نامبرد و شعبه مربوطه موضوع را از لحاظ اجرایی رعایت قانون و مقررات رسیدگی خواهد نمود از لحاظ ماهیت یعنی در این شعبه موضوع دادگاه و جلسه و دفاع و حرف و بیان در کار نخواهد بود بلکه اعضاء شعبه از دو نظر یکی صلاحیت دادگاه نظامی و یکی هم رعایت تشریفات قانونی را رسیدگی و آنگاه نظر خود را اعلام خواهد داشت هر شعبه ۲ عضو دارد که یک نفر بعنوان رئیس شعبه و دو نفر دیگر سمت مستشاری را دارند رئیس دیوان عالی کشور علی‌هیئت مدتی وزیر دادگستری کابینه دکتر مصدق بود و چون میل داشت بمجلس سنا برود دکتر مصدق وسائل صدور فرمان انتصابی او را فراهم و تا تعطیل مجلس سنا در آبان ۱۳۳۱ عضویت آن مجلس را داشت و از آن بیعت در صف مخالفین دکتر مصدق قرار گرفت امامی دادستان دیوانعالی کشور نیز تا ۲۸ مرداد استاتدار دکتر مصدق در خراسان بود و ساء شعبه دیوان کشور که به پرونده دکتر مصدق رسیدگی خواهند کرد عبارت‌اند از شعبه ۸ به ریاست دره و شعبه ۹ که بر ریاست حائری شاه باغ و شعبه ۹ که رئیس آن مرحوم جوادی بود و اکنون رئیس ندارد حسن صدر و کیل مدافع دکتر مصدق پخبرنگار ما گفت دیوان عالی کشور روی پرونده فعلی شخص دکتر مصدق را محاکمه نمیکنند بلکه رأی خواهد داد که در دادگاه دیگری محاکمه شود باین ترتیب اگر دکتر مصدق را در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد نخست‌وزیر قانونی بداند حکم دادگاه نظامی را فسخ و محاکمه ایشان را با اجازه مجلسین شورای ملی و سنا خواهد دانست و در این صورت بطوریت آزاد خواهد شد اگر ایشان را نخست‌وزیر نداند و اتهام را سیاسی تشخیص دهد پرونده بمحکمه عالی جنائی تهران ارمال و دکتر مصدق با حضور هیئت منصفه محاکمه خواهد شد و در درجه سوم یا حکم دادگاه تجدید نظر را تأیید و یا با ایراد مختصری اجازه خواهد داد دکتر مصدق در یکی از دادگاههای تجدید نظر نظامی محاکمه شود.

تنها (خیانت) ما این بود که با شرکت غاصب نفت جنوب مبارزه کردیم همه کسانی که در سیام تیر و ۲۸ مرداد کشته شدند همه مربوط به سیاست نفت است. «از مدافعات دکتر مصدق» در دادگاه

عصر روز پنجشنبه گذشته دکتر مصدق که قریب دو ساه و نیم در بازداشتگاه سلطنت آباد بسر میبرد توسط مأمورین انتظامی باشگاه افسران پادگان قصر منتقل گردید. در بازه هلت این انتقال مقامات رسمی اظهار می‌دارند خود دکتر مصدق مایل بانجام این امر بود زیرا وی بارها از وضع خود در سلطنت آباد و سردی هوای آنجا شکایت کرده بود همین جهت دادستان ارتش نیز با انتقال او موافقت و وی را بقصر منتقل نمود.

بعد از ظهر روز یکشنبه اولین جلسه از محاکمه دکتر مصدق در سالن آمفی تاتر باشگاه افسران پادگان قصر تشکیل شد. دو روز قبل از تشکیل جلسه کلیه وسایل به سالن مزبور منتقل شده بود. دکتر مصدق هنگامیکه وارد سالن مزبور گردید خیلی آرام بود و در کنار وکیل مدافع خود سرهنگت بزرگمهر نشست و جریان محاکمه آغاز گردید. دادستان نظامی گفت: دو روز است که آقای دکتر محمد مصدق موجب تأخیر دادرسی میشوند و در جلسه رسمی میگویید: دادگاه تابع میل و اراده ایشان شوند و گر نشود در دادگاه حاضر نمیشوم. اینجانبه یکرات عرض کرده‌ام هرگاه ایشان باین وضعیت خاتمه ندهد ولو اینکه با تأخیر باشد دستور خواهم داد ایشان را در دادگاه حاضر کنند هرگاه در دادگاه شرازت کنند دستور خواهم داد ایشان را با دستبند بیابازند. و در دنبال همین مطلب سه چهار دقیقه بعد گفت:

— از ریاست محترم دادگاه تقاضا میکنم بنده را مانند یک دادخواه تلقی فرموده هرچه زودتر بداد اینجانب برسید.

راستی که دل هر آدم متعصبی برای این دادخواه مظلوم و از شسری که دادگاه در حق او روا میدارد کباب میشد، حقیقتی که ز ستمهای چرخ دوزن فریاد.

وقاحت دادستان

در همین جلسه یمتاسبتی دادستان مجبور شد بگوید: بنده در این دادگاه نه تنها تابع احساسات تمیشوم بلکه بی‌اندازه خون سرد عستم و ابدأ توهینی نکرده‌ام، از قضا

یکساعت پیش که در جواب آقای دکتر مصدق مطالبی میگفتند با لحن شدید اظهار داشتند: «این مرد یاغی است» این مجرم خیالت نمیکشد، عوامفریبی میکند واقعا که وقیح است...»

يك اشتباه

مهندس رضوی که برای شهادت بدادگاه آمده بود ضمن بیانات خود گفت ما در زندگی سیاسی خود يك اشتباه کردیم و آن جنایت، خیانت، خلاصه هرچه دلتان میخواهد اسم بگذارید این بود که با شرکت فاضله نفت جنوب مردانه مبارزه کردیم و... خلاصه وقایع ۳۰ تیر، وقایع ۲۸ مرداد همه مربوط سیاست نفت بوده است و کسانی که در این دو روز تاریخ کشته شدند فدای سیاست و منافع صاحبان شرکت سابق نفت شدند. مهندس رضوی که در بین دوستان و آشنایان خود به صراحت لریجه معروف است آنروز خیلی با حرارت صحبت میکرد از بیانات او دو نفر يك اندازه تحت تاثیر قرار گرفته بودند. دکتر مصدق لذت میبرد و دادستان حرص میخورد... دکتر مصدق با وجودیکه مانند سلطنت آباد باز هم سرش را روی دسته میز میگذاشت معصداً مرش را راست گرفته و مهندس رضوی را تماشا میکرد و از حرکاتی که به اعضای چهره خود میداد معلوم بود که گفته‌های مهندس رضوی او را قوت و پرده‌لی می‌بخشد.

اما دادستان ارتش در بین گفته مهندس رضوی ناگهان از جا برخاست و با عصبانیت گفت: «اینها مجلس نطق و خطابه نیست و با اجازه ریاست دادگاه بنده موظفم که تذکر بدهم که تقاضای سری بودن جلسه را خواهم کرده با وجود این مهندس رضوی حرف خود را قطع نکرد و گفت: یقین دارم که احساسات شما و تمام مردم ایران نسبت بموضوعی که مورد مبارزه ما بود بی‌بجوجه کمتر از ما نیست ولی وضعی پیش آوردند که بین فرد فرد ملت تفرقه انداختند. مهندس رضوی خیلی محکم صحبت میکرد. در پایان جلسه نزد آقای دکتر مصدق رفت و با او دست داد و بگرمی با یکدیگر احوالپرسی کردند...»

قبل از میتینگ

پیداست که منظور اصلی در دادگاه ایست که دکتر مصدق تشکیل‌دهنده میتینگ ۲۵ مرداد معرفی شود آن روز بعد از اینکه در این زمینه مطالبی از مهندس رضوی سؤال شد او گفت من قبل از انجام میتینگ یعنی ساعت چهار بعد از ظهر نزد آقای دکتر مصدق رفتم و راجع به اینکه از تشریف‌فرمائی اعلیحضرت در میتینگ صحبت شود یا نه با او مذاکره کردم. رئیس دادگاه از دکتر مصدق سؤال کرد شما گفتید که بعد از جریان میتینگ ساعت چهار بعد از ظهر نزد شما آمده است در این هنگام مهندس رضوی فریاد زد: آقا گفتم قبل از جریان میتینگ نه بعد از خاتمه میتینگ معصداً رئیس دادگاه مجدداً گفت بله شما راجع بشورای سلطنتی که آیا در میتینگ مطرح شود یا نه

متاکراتی فرمودید و بالاخره تصمیم اتخاذ فرمودید که گشته شود...

شما گفتید بهیچوجه از جریان میتینگ تا فردا صبح که بشما خبر دادند گزارشی بشما نرسید در صورتیکه طبق اظهارات آقای مهندس رضوی معلوم میشود که موضوع با شما هم در میان گذاشته شده است مهندس رضوی مجدداً در بین گفته رئیس دادگاه گفت بنده عرض کردم فقط در خصوص تشریف بردن اعلیحضرت از ایشان کسب اطلاع شد... ولی کز گوش شنوا؟..

شایگان و شعرش

بعد از مهندس رضوی، دکتر شایگان را به دادگاه آوردند. دکتر شایگان مختصری لایحه شده است او بعد از اینکه در دادگاه حاضر شد و سؤالات رئیس دادگاه جواب گفت در ضمن گفته‌های خود اظهار داشت آقایان سؤالی که از بنده میشود خارج از حدود سؤالی است که از يك مطلع بعمل میاید پس لابد من محاکمه می‌شوم. شما میفرمائید من مشاور جناب آقای دکتر مصدق بودم بسیار خوب در قانون ایران هیچ ماده‌ای نیست که يك مشاور را یا مستند آن تحت تعقیب قرار دهند از اینها گذشته بنده مفتخرم که مشاور جناب آقای دکتر مصدق یابی و پیشوای ملی ایران بوده‌ام با وجود این اگر مشاورت من ضرری به مصالح کشور زده است حاضرم مجازات شوم.

چنانچه پرسیدند فضای سینه از دوست که فکر خویش گمشد از ضمیرم آقای مرتبپ آزموده بعد از اینکه دکتر شایگان شعر خود را پایان رسانید مجدداً گفت این آقا حالا شاعر شده است ولی این شاعر فکر خویش را آخر سر از ضمیرش گم نکرده و وقت خروج از دادگاه مثل سایر همکاران آقای دکتر مصدق نزد او رفت و با وی سلام احوالپرسی کرد.

داستان ارتش پس از ایان گفته‌های دکتر شایگان از جا برخاست و نفت اصلاً چیزی که باعث تعجب است این آقای دکتر مصدق معجون‌های عجیبی دور خود جمع کرده است، این معجونها عبارتند از دکتر شایگان و مهندس رضوی و امثالهم و بنا بر این بدنبال صفات دیگری که همکاران دکتر مصدق داشتند معجون‌های عجیب و غریب هم به آن اضافه شد.

ای بابا

رئیس دادگاه روز پنجشنبه ضمن گفته‌های خود گفت مثل اینکه آقای دکتر مصدق در جواب گفت: اختیار دارید آقا من چطور می‌خواهم از خودم دفاع کنم و جواب مان مرده را هم بدهم..

رئیس دادگاه با نظر او موافقت کرد و گفت: اگر خلاصه است بفرمائید زیرا من دیگر اجازه نخواهم داد که شما دادگاه را تحت نفوذ خود قرار دهید از شنیدن این کلام دکتر مصدق تپ‌خیز شد و در حالی که قیافه عجیبی گرفته بود گفت:

ای آقا، ای بابا، یک زندانی، زندانی بیچاره‌ای مثل من مگر می‌تواند شما را تحت نفوذ قرار دهد؟..

خلاصه از جراید پایتخت

تکات جالب و شنیدنی از معاکمه دکتر مصدق

چرا فرمان عزل را اجرا نکردم؟ و چرا خانها را غارت کردند؟

از این پس من به «آن مرد» «آن امیر» خواهم گفتم!

در هفتمین جلسه دادرسی دکتر مصدق بعد از آنکه سرتیب آزموده اشاره بوقایع ۲۵ مرداد نمود و گفت دکتر مصدق آورنده فرمان عزل را کودتاچی خوانده است، دکتر مصدق گفت:

ریاست محترم دادگاه در یکی از جلسات بمن اعتراض فرمودند که چرا به تیمسار (آن مرد) گفتم من از این کلمه هیچ قصد توهمین نداشتم - مرد کلمه‌ای است فارسی و ردیفه رجل، رجل یعنی یک شخص مهم و جمع آن رجال است وقتی میخواهند سلطنتی را بالا ببرند می‌گویند این مملکت دارای رجالی است - پس (آن مرد) خلاف ادب است؟ حالا اگر من در مقام آقا اشتباه کرده‌ام معذرت میخواهم و دیگر بساین آقا (مرد) نمیگویم (خنده شدید شماشاجیان) - من باید در اینجا مطابق میل تیمسار رفتار کنم... می‌گویند (آن مرد) نگویم میگویم (آن شخص) تیمسار محترم و داوران عالی‌مقام البته توجه دارید که اعضاء دادگاه تجدید نظر نباید از همان اعضاء دادگاه بدوی باشند (ناطق ماده ۱۲ و ۱۵۷ را قرائت نمود). اگر بنا باشد که دادستان ارتش در هر دادگاه نظامی در کشور شرکت کند باید قائل شد که ایشان پرواز میکنند کار دادستان کلی است او نظارت بر دادگاهها مینماید.

این لایحه قانونی اینجانب تا زمانی که در مجلس تجدید نظر نشود واجب‌الاجرا است و چون ماده واحده اختیارات قانونی اینجانب بتصویب مجلس شورای ملی و توشیح اعلیحضرت شاهنشاهی رسیده هیچ مقامی نمیتواند در این تسوایح تغییری داده و یا تصرفاتی بکند این تسوایح لازم‌الاجرا است تا روزی که مجلس شورای ملی اظهار نظر بنماید من متجاوز از ۲۰۰ لایحه قانونی را امضاء نموده‌ام آقایان داوران محترم توجه کنید که اگر من کاری برخلاف اختیارات کرده بودم در مجلس شورا مخالفین من آن تسوایح را تصویب نمیکردند من این تسوایح را قبل از اینکه امضاء کنم با اشخاص خیر-خواه و وطن‌پرست مشورت نمودم و سپس به مجلس فرستادم دیوان کشور باید روی تسوایح قانونی من اظهار عقیده نماید، نکته دیگر اینکه آقا دو نفر همتشین و مصاحب خوب برای من فرستاده که با آنها می‌گویم و می‌نخندم و شوخی کنم که از حبس مجرد نجات

پیدا کنم ولی من بر رئیس دادگاه گفتم (آقا خرم ما از کره گی دم نداشت). من نمیدانم چرا رئیس دادگاه به این آقا که آنقدر بمن خائن گفت تذکری ندادند ولی من که بایشان گفتم (مرد) تذکر دادند بسیار خوب از این بیعت باو میگویم امیر یکی از امراء (خنده تماشاچیان) از بمن بگوید خائن... من که از این حرفها بدم نمیآید. موضوع دیگری که بنده میخوانم بعرض برسانم ماده ۸۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش می باشد (ماده مزبور قرائت شد) خوب، حالا بنده فرض میکنم بنده بزه کرده ام. خوب، وقتی که یکنفر بزه کرد باو نمیگویند که بزه نکرده ای... من ۲ اطاق داشتم در این اطاقها من اشیائی داشتم که تحویل ستاد ارتش نشده و سه روز قبل مطلع شدم که اشیاء تحویل دادستانی شده بنده میخواهم بگویم این اشیاء نزد آقا چه میکنند در بین اشیاء اسناد و قبضهائی مربوط به موقوفات بیمارستان نجمیه است این اشیاء من که ارتباطی با ماده ۸۷ ندارد اشیائی است که حساب مرا با مردم روشن می کند باو یگوئید این اشیاء و اسناد را برای چه نگاه داشته است:



نیم ساعت بعد از ظهر جلسه ختم شد ساعت ۹ بامداد هشتمین جلسه دادرسی آقایان دکتر مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در سالن باشگاه لشکر ۲ زرهی ریاست تیمسار سرلشکر جوانی تشکیل شد. رئیس - یا توکل بخداوند متعال جلسه تشکیل است - آقای دکتر محمد مصدق بقریه مطالب خود را بیان نمائید:

دکتر مصدق - بنده قبلا لازمست که تشکرات خود را از مراحم بی پایان ریاست محترم دادگاه بکنم برای اینکه اجازه دادید نمایندگان غیر نظامی منم در جلسه حضور ببرسانند و من هر وقت که محتاج می شوم از آنها استفاده کنم ولی آقا بخوبی

مستحضریه همان‌طور که در کار نظامی تاکتیک هست در کار دادگستری هم تاکتیک هست و هرکس آن تاکتیک را بدست آورد فاتح است. خوب، وقتیکه نمایندگان کشور یا من مذاکره میکنند وقتی که يك عده افسر در آنجا میشوند من از این افسران کار پدی ندیدم که نسبت بشخص آنها سوءظن داشته باشم بنابراین این افسر تاکتیک مرا بمرتیب آزموده فهمید تاکتیک من چیست من البته مطلوب میشوم این است که من از وکلای دادگستری نمیتوانم استفاده کنم این بود عرایض من راجع باین موضوع.

رئیس - عرض کنم حضور آقایان وکلای غیر نظامی که اشاره فرمودید در این دادگاه بعنوان تماشاچی میباشد نه بعنوان وکیل مدافع برای اینکه تصور نشود تبعیضی برای دادن کارت ورودی وجود دارد.

مخصوصاً دستور دادم که هر موقع آقایان تقاضا کردند یا آنها کارت داده شود. در مورد شکایاتی که راجع به خارج دادگاه در مورد ملاقات اشخاص با خودتان فرمودید مربوط بدادگاه نیست ملاقات با اشخاص که در بازداشت میباشد تابع مقررات و قوانینی است که تحت نظر مأمورین بازداشتگاه انجام میگردد.

بنابراین این چون بحث در اینمورد مربوط بعدم صلاحیت دادگاه نیست مطالبی که درباره عدم صلاحیت دارید بیان فرمائید:

دکتر مصدق - بنده مقصودم همین نکته بود که يك سرلشکر محترم مانند شما خودش را در افکار عمومی تبرئه کند آقای سرتیپ آزموده روزنامه مردم را در اینجا ارائه داد برای اینکه همکاری مرا با حزب توده تلویحاً برساند و فرمود که شب ۲۵ مرداد حتی يك تیر هم خالی نشده پس چطور يك اشخاص اینقدر بیوجدان هستند که بدعلیات آن شب نسبت کودتا میدهند من در اینجا همچنانکه (آقا من شمرده حرف میزنم). رئیس - اگر خسته هستید بفرمائید بنشینید.

دکتر مصدق - نخیر آقا افتخارم این است که جلوی شماها بایستم هر وقت خسته مدم تقاضای بازتشیستی میکنم من در اینجا همچنانکه در دادگاه بدوی قرائت نمودم نامه شماره ۱۰۶۸۷ را بخوانم (تصور میکنم نویسنده عدد را اشتباه کرده است) و با این ترتیب مرا بیهکاری حزب توده معرفی کند.

مطالبی که گفته میشود یا در روزنامه‌ها منتشر میشود بعضی انشائییه است بعضی خبریه اگر انشائییه باشد مسئول آن مطالب گوینده و منتشر کننده در روزنامه است. اگر اخباریه باشد (الخیر یحتمل الصدق او کذب) خیر ممکن است صدق باشد یا کذب.

روزنامه مردم خبری منتشر نکرده یعنی چیزی از خود نگفته انشائییه نیست اخباریه است بمن هم رو توشی از آن روزنامه رسید دادزبان محترم شما که میبیشم در اینجا تا امروز وظیفه بیطرفی و وظیفه يك قضات یا وجدان را انجام میدهید گوش بدهید که در این دادگاه مرا متهم بیهکاری با یکی از احزاب کرده من در این مملکت ادعای استقلال اراده کرده‌ام و تا امروز نه با يك سیاست خارجی و نه با يك حزب داخلی همکاری کرده‌ام مرا متهم نکنید آنوقت مرتیب آزموده مرا متهم بیهکاری با این حزب

میکنند شما آقای رئیس بر دار فانیها را یادداشت کنید اگر هم نمیکنید زیسر میماند حافظهتان قوی است کودتا چیست؟ عملی است که مپاهیان برای تغییر رژیم میکنند این عمل را کودتا نمیگویند شرط کودتا این نیست که تیر و تفنگ خالی کنند بهترین کودتا آن است که بدون قتل انجام شود - همچنانکه نقشه کودتای ۲۶ مرداد روی این نقشه تنظیم شده بود.

مرهنگ نصیری دستخط اعلیحضرت را يك بعد از نیمه شب آوردند ابلاغ کردند ایشان چون نتوانستند مرا دستگیر کنند زمینه آن کودتائی که توپ و تفنگ نداشته باشد بهترین کودتاهاست.

آقای سرتیپ آزموده در خصوص اسناد من گفت - اسنادی در دادستانی هست ولی آنجا جواهراتی دیده نشده حضرت آقای رئیس دادگاه محترم شما بمنزل من بکرات برای انجام وظیفه آمده اید و از ساختمان منزل من آگاهید - من ۲ اطاق داشتم یکی اطاق خواب و یکی اطاق مجاور خواب (آقای رئیس زنگ نزتید میترسم).

رئیس - مثل اینکه آقای دکتر مصدق جنبه شوخی بسختان خود دارید میدهید. دکتر مصدق - نه آقا اجازه بدهید شما خودتان صریحاً گفته اید که آقای دکتر مصدق درباره صلاحیت هرچه میخواهید بگوئید.

رئیس - من اجازه نمیدهم بهیچکس توهینی کنید. زنگ را برداشتم کوفی کنم شما با تمسخر نباید بگوئید زنگ نزتید من از زنگ میترسم شما نخست وزیر بودید و نباید توهین و مسخره بکنید توهین همین است که کردید.

دکتر مصدق - هزار بار بمن خائن گفت شما يك کلمه یاو نگفتید آقا خائن یکی میگویند که خیانتش در دادگاه ثابت شده شما جنبه بیطرفی خود را از دست میدهید، بسیار خوب من از خود دفاع نمیکنم و عرضی ندارم هرکار دادستان میخواهد بکند شما را بوجدانت من خائتم؟

رئیس - شما از نظر دریچه چشم دادستان مقصود (دکتر مصدق بله مقصوم) او مدعی است که خیانت کرده اید - این را نمیتوان از دادستان ارتش خواست که شما را مجرم نداند.

اینک باز عرض می کنم در مورد عدم صلاحیت دادگاه هرچه دارید بفرمائید هرچه یادداشت کرده اید بخوانید هرچه میل دارید بگوئید و اگر میل ندارید وکیل مدافع شما مکلف است درباره صلاحیت صحبت کند.

دکتر مصدق - معروف است نظامی سرش میرود و قولش نمیرود. شما فرمودید که من در بیگناهی خودم هرچه مفید میدانم بگویم این مفید بودن بنظر دادگاه نیست بنظر منم است.

در تمام دادگاههای دنیا متهم میتواند هرچه خواست بگوید، من منافی اخلاق حرف نزدم. من آنچه را که حقیقت است میگویم. حال می خواهید بگذارید یا میخواهید

نگذارید.

رئیس - تا امروز هرچه خواستید گفته‌اید و هیچکس جلوگیری نکرده است. همانطور که قبلاً گفتم آزاد هستید هرچه برای دفاع خود لازم دارید بفرمائید ولی بشخص یا مقاسی اهانتی نشود (دکتر مصدق اطاعت میکنم) اینک بفرمائید مطالب خود را بیان کنید.

دکتر مصدق - چشم - چشم (یک زحمت کیفیستن را فقط بمن بدهید) آقا همانطور که مرض کردم خانه مرا دیده‌اید در آن دو اطاق من ۳ قفسه داشتم یک قفسه امشاد قدیمی موقوفات بیمارستان بود که آوردند و رد کردند دو قفسه هم در اطاق انتظار داشتم که در یکی مقدار زیادی دوا بود در اطاق دیگر کتابهای بنده بود. آمدند در خانه و غارت کردند ولی در این دو اطاق غارتگر نیامد؛ آن صندوق آهنی را آوردند با آب اکسیژن باز کردند.

در این دو اطاق بطوری که عرض کردم خیلی چیزها بود. حالا برای مثال عرض میکنم موقعیکه در باشگاه افسران بودم و هینکم نبود یکی از افسران خیرخواه رفت و عینک مرا آورد. این عینک آمریکائی است اینهم دلیل بر هرایض بنده. عینک کجا است؟ پهلوی تختخواب در کنار میز تحریر. اگر غارتگر آمده بود آنجا عینک را هم میبرد. این دو اطاق با در آهنی بسته شده بود بعد آمدند همه را بردند ستاد ارتش. خوب بنده عرض میکنم که اگر یک اشخاص بیفرخی میخواستند کار بکنند چه میکردند؟ هان. چه میکردند.

در اینمواقع معمول دنیا است که آن اشخاص بیفرخی می‌آیند مقامات صلاحیتدار را دعوت میکنند و وضعیت اطلاقرا شرح میدهند و میگویند بیائید صورت بردارید که فردا دکتر مصدق ما را متهم نکنند. اینصورتجلسه را امضا میکنند و درجاتی نگاهداری میکنند. من دو نفر آدم داشتم که متصدی کارهای من بودند. یکی حالا هست و یکی هم نیست. یکی از آنها دقتری داشت که هر روز هرچه میداد و میگرفت در آن دفتر مینوشت. این شخص نهایت اعتماد من بود. این مرد ۲۷ سال است که متصدی کارهای بنده بود حالا شما هم که رئیس دادگاه هستید سؤال کنید اینها را عرض میکنم که هر وقت رئیس بازرسی شدید دلت کنید.

ساعت ۱۰ و ده دقیقه جلسه بعنوان تنفس ختم شد.

ساعت ۱۰ و ۲۵ دقیقه جلسه دادگاه مجدداً تشکیل شد.

رئیس - آقای دکتر مصدق بقیه بیانات خود را ادامه دهید.

دکتر مصدق - ایراد بنده یکی این بود که چطور از اسوال من صورت جلسه برداشتند دیگر اینکه چرا ۸ ماه اموالم را توقیف کردند و زندگیم را فلج کردند - اینجا عرض بنده این است که متهم شده‌ام مال من که متهم نبود و این عملیکه فرموده‌اند برخلاف قانون بوده است و زندگی من و خانواده‌ام را مختل کرده‌اند.

اینجا مسائلی است که میبایست در دادگاه گفته شود اینکه ماده ۱۹۴ میگوید متهم

هرچه مفید برای خود میدانند اظهار کند این برای این نیست که هیئت دادرسان هم مکلف باشند تقاضاهای مرا عمل کنند متهم باید آنچه را که مفید بحال خود میدانند بگوید و دنیا قضاوت کند ببیند این متهم خائن است یا خادم.

متوسط است یعنی نه خائن است و نه خادم است خنثی است.

بنده بسیار متشکرم که آقا باین مسائل توجه میکنند و بمن اجازه میدهند هرچه بخواهم بگویم ولی تصور نکنید من بهی هرچه که میگویم موافق انصاف باشد قانون هم هیچ انتظاری از متهم ندارد آیا اگر متهمی قتل کرده باشد وجدان میگوید قاتل است وای متهم هرچه حرفی نمیزند وظیفه متهم این است هرچه بخواهد در برائت خود بگوید حالا اگر بنده اینجا من باب اینکه توجه داشته باشید خدای نکرده اگر برخلاف وجدان حرفی بزنم، متهم هستم و میخواهم از بند خلاص شوم.

بنده اظهار کردم که اوراق قرضه ملی مرا برده اند اینها باید صورت برداری کنند ولی اگر نکنند اگر ۱۰۰۰ برگه اوراق باشد و ۲ عدد از آنها را بمن بدهند میگویند رد کردیم در صورتیکه همه را بمن نداده اند.

بنده بجناب عالی لازمست که این مطلب را عرض بکنم که اگر مرا تبرئه بفرمائید من هیچ اشتیاقی در بودن در این مملکت ندارم کما اینکه دو مرتبه تصمیم بیهاجرت از این مملکت گرفتم و پیش آمدهائی شد که نتوانستم این عمل را انجام دهم ولی اگر مرا محکوم کنید من آنکسی نیستم که در حبس بمانم و همه روزه بگویم این چه کاری بود که کرده ام من مجری افکار ملت ایران بوده ام و آنچه کرده ام بر طبق نظریات ملت ایران بوده من در آن دادگاه که گفتم عفو اعلیحضرت همایونی را قبول نمیکنم از نظر احترام بمقام شامخ سلطنت بود من قبول نمیکنم که اعلیحضرت همایونی که ایشان (دوست دارم مرا بعنوان این که جرم کردم) مورد عفو قرار بدهند.

من اگر گفتم قبول نمیکنم برای این بود که مقام بزرگی و منزلت اعلیحضرت راضی نشود که خادمی را بدهتوان این که جرم کرده عفو کنند.

جناب آقای رئیس دادگاه - تبعساران محترم يك کسی حالا در هر حزبی بوده حالا که آقای مرتیب خواجه نوری (بیخشیید سرتیب آزموده) مرا متهم با همکاری حزب توده میکنند من هم باید حرف صحیح بزنم و جواب بگویم:

آقا، من میخواهم عرض بکنم نخست وزیرم و شما حق ندارید نخست وزیر را محاکمه کنید.

من بجناب عالی درین دادگاه عرض میکنم نخست وزیر بوده ام و الان هم هستم. و آئروز بچه ترتیب از من خلعید کردند بنده نخست وزیر بودم قانون اجازه میداد که باشم حالا اگر اجازه میدهید دلایلم را عرض کنم.

ساعت يك و نیم بعد از نیمه شب ۲۵ مرداد دستخط اعلیحضرت همایونی بمن ابلاغ شد خدا را گواه بگیرم که يك کلمه خلاف عرض نمیکنم.

چی در فکر من بوده. مصالح مملکت، مصالح اعلیحضرت آقا اگر این دستخط آن

شب نهم رسید روز ۲۵ مرداد خبری نمیشد. این دستخط ده سه روز مملکت را متشنج کرد من تصمیم داشتم روز چهارشنبه خاتمه به این جریانات بدهم آقا بنده اگر میخواستم جمهوری شود تشکیل شورای سلطنتی برای چه میدادم؟ اینها تمام مطالبی است که در نفع سیاست بیگانگان گفته شد اینها مطالبی نیست که حقیقت داشته باشد.

من میخواستم ببینم دستخط اجرا شدنی است یا نه؟ پس برای من و بصره و بصلاح من این بود که دستخط را عتوان کنم و جمهوری اعلام نمایم ولی بعد که مطالعه کردم و دیدم این دستخط برخلاف مصالح اعلیحضرت صادر شده اتوقت فکر میکردم که چه یکنم که آمدند روز چهارشنبه خانه مرا غارت کردند.

اصل ۶۵ قانون اساسی میگوید.

(ناطق اصل مزبور را قرائت نمود).

دستخطی که زیارت کردم پامضای وزیر مسئول نرسیده بود و برای عزل نخست وزیر و وزراء دستخط صادر نمیشود این يك اصل مسلمی است که در دوره استبداد پادشاه وزیر یا وزراء را عزل میکرد ولی در بعد از مشروطیت فرقی که بین استبداد و مشروطیت هست که عزل دولت و وزیر بر طبق اصل ۶۷ قانون اساسی است که عین آنرا قرائت میکنم با مجلس است:

(ناطق اصل ۶۷ را قرائت نمود).

پس بر طبق این اصل عزل نخست وزیر با مجلس است و سابقه ندارد پادشاه نخست وزیر را عزل کند.

نخست وزیر طبق میل پادشاه استعفا میدهد ولی عزل به هیچ وجه سابقه ندارد مگر راجع به منصم السلطنه که روی سیاست خارجی بود و عوض شد پس عزل نخست وزیر با مجلس است اول مجلس شورای ملی عدم تمایل میدهد یا استیضاح میکند و هیئت منعزل میشود و غیر از این نخست وزیر در سر جای خود میماند.

خلاصه از جراید پایتخت

جریانات پشت پرده ای که متجر به تشکیل دادگاه تجدید نظر شد

اعتصاب غذای دکتر مصدق که در آخرین روزهای سال قبل صورت گرفت بالاخره مقامات نادرسی ارتش را در تسریع محاکمه تجدید نظر آماده نمود دکتر مصدق دو روز تمام لب بنذا نزد و فقط دو سوپت آب طلبید و جسرعهئی آب نوشید روز ۲۸ اسفند تیمسار مرتیپ آزموده دادستان ارتش برای استطلاع از جریان اعتصاب غذا بزرندان

لشکر زرهی مرکز رقت. دادستان ارتش رفته بود تا از نزدیک دکتر مصدق را از این اعتصاب غذا برحذر دارد.

همیشه تیمسار دادستان وارد اطاق زندان گردید دکتر مصدق در حالیکه روی تختخواب استراحت میکرد از جای خود بلند شده بنای اعتراض را گذارده و گفت اجازه نمیدهم شما وارد اطاق شوید از همین جا تشریف ببرید. تیمسار آزموده که برای اولین بار پس از پایان دادگاه بدوی بملاقات دکتر مصدق میرفت اظهار داشت برای شنیدن اظهارات شما باینجا آمده‌ام دکتر مصدق جواب داد اعتراض من به دادگاه تجدید نظر بود نه دادستان ارتش و بعداً با فریاد اعتراض سخت و شدید نمود پنحویکه دادستان ارتش عصبانی شد و بافسران محافظ اظهار داشت:

«این مرد دیوانه شده دستور میدهم او را همین الساعه بدارالمجانین ببرید.»

دادستان ارتش این را گفت و از اطاق زندان خارج شد تیمسار آزموده پس از خروج از پادگان زرهی مراتب را با اطلاع مقامات مربوطه رسانید و بالاخره پس از تماس با مقامات مهم دستور صادر گردید که تیمسار سرلشکر زاهدی معاون اول وزارت دفاع ملی و تیمسار ورهرام معاون ستاد ارتش یزندان لشکر زرهی رفته و با دکتر مصدق ملاقات نمایند و در این ملاقات سعی شود منتهی احترام معمول و مجری گردد همان روز معاونین وزارت دفاع ملی و ستاد ارتش در اطاق زندان با دکتر مصدق ملاقات کردند دکتر مصدق با خوشروئی آنها را پذیرفت و علت اعتصاب غذا را شرح داد و گفت مدتها از صدور رای دادگاه بدوی میگذرد دادگاههای نظامی که در سرعت عمل تخصص دارند بجای اینکه دادگاه تجدید نظر را فوراً تشکیل دهند اکنون متجاوز از سه ماه میگذرد و هنوز خود را گرفتار مطالعه اوراق پرونده میدانند چون حوصله‌ام سر رفته است و هرچند در تمام عمرم با وجودیکه نزد همسر و فرزندانم زندگی میکردم اغلب مجرد بودم ولی چون زندان با هزاران وسائل راحتی باز هم زندان است برای آخرین بار بوسیله این اعتصاب غذا خواستم تکلیف خود را یکسره نمایم و تقاضا نمایم اگر واقعاً میل دارند فوراً دادگاه تجدید نظر را تشکیل و یا اینکه باعتصاب خود ادامه داده از زندگی راحت شوم، نمایندگان ویژه ارتش در جواب گفتند:

«علت تاخیر در تشکیل دادگاه همان مطالعه دقیق پرونده قلمور جنابمالی بوده و با ترتیبی که داده شده مطمئن باشید در آینده نزدیک دادگاه تشکیل جلسه خواهد داد و روز محاکمه را تعیین و اعلام خواهد نمود و از این نظر ما درخواست می‌کنیم اعتصاب غذا را شکسته و ضمناً با اطلاع میرسانیم از این ببعد خانواده جنابمالی بجای هفته‌ای یکروز در هفته دو روز و یا بیشتر خواهند توانست بملاقات شما بیایند و همچنین در جواب درخواستهاییکه نموده‌اید مانعی نیست از این ببعد با هر يك از آقایان دکتر شایگان - سهندس رضوی و دکتر صدیقی هم‌املاق شده و از حالت تنهایی خارج شوید»
دکتر مصدق پس از استماع بیانات تیمساران اظهار داشت «من ابداً میلی بملاقات با خانواده خود ندارم چه هر روز ملاقات برای آنها بلامانع باشد و چه ماهی یکبار حق



دیرتر داشته باشند اصولاً من هنگام ملاقات با فرزندان خود افسردمخاطر می‌شوم و میل ندارم مرتباً بملاقات من آمده اسباب تأخر همگی فراهم کرده در دوره هم‌اطاقتی با رفقای زندانی خود دیگر منصرف شدم تقاضای من چندی پیش بود و چون پاسخ مثبتی نرسید دنبال نکردم و مخصوصاً در این روزها که موضوع نفت در میان است من ابدأ حاضر نیستم با رفقای خود زندگی کنم و طرز این زندگی هر چند هم ساده و در محیط زندان باشد ممکن است خدای نخواستہ موجب تعبیراتی در خصوص توطئه علیه دولت ثلاثی شود حال که دادگاه تجدید نظر بزودی تشکیل میشود اینمدت را نیز مانند سادہای گذشتہ سپری میکنم اصرار در تشکیل دادگاه اینست یا در این دادگاه محکوم می‌شوم و یا آزاد اگر محکوم شوم قدرت خود را خواهم شنجید که آیا تحمل سه سال زندانی مجرد را دارم

یا نه اگر داشتم که سه سال مانند سه روز میگذرد و مستخلص می‌شوم و در غیر اینصورت در زندان خواهم مرد بهر حال تا یمن قول داده نشود در کدام روزی دادگاه تشکیل خواهد شد دست از اعتصاب غذا بر نخواهم داشت».

از مجله فریادی

اتهام «بیدینی» از طرف دادستان چشمان دکتر مصدق را پر از اشک کرد و فریاد زد:

دادستان نباید بمن توهین کند او حربه تکفیر مرا بدست گرفته است. من مسلمانم، خانوادهام مسلمان، پدر و مادرم مسلمان و هر شب جمعه منزلمان روضه‌خوانی داریم

من مسلمانم

دادستان ضمن گفته‌های خود مرتب می‌گفت «دکتر مصدق بیدین است او مسلمان نیست» دکتر مصدق که اوایل خیلی خونسرد بود دیگر نتوانست طاقت بیاورد از جا برخاست و فریاد زد آقای رئیس دادستان مرخص نیست بمن توهین کند. او حربه تکفیر مرا بدست گرفته است. دکتر مصدق سپس در حالیکه اشک از دیدگانش جاری شده بود فریاد زد دادستان حق ندارد راجع بساین موضوع صحبت کند من مسلمانم خانوادهام مسلمان پدرم مسلمان مادرم مسلمان، عیالم مسلمان هر شب جمعه منزلمان روضه‌خوانی داریم، دکتر مصدق این کلمات را چنان مؤثر بیان کرد که رئیس دادگاه نیز تحت تأثیر قرار گرفت و بدادستان اخطار کرد در گفته‌های خود مواظبت کند.

پیدا بود که اگر آن مرد مسلمان از دنیای خود گذشته بود، دکتر مصدق از این هم نگزشته است بین او و دادستان دوباره مناظره‌ای درگرفت.

هنگامیکه دکتر مصدق بدتبال هر چند جمله از کلمه‌ای ادا میکرد دادستان خطاب به رئیس دادگاه اظهار داشت اگر متهم نخواهد پیش از این رعایت نزاکت دادگاه را بنماید من از ریاست دادگاه تقاضا میکنم که جلسه را سری اعلام نمایند این تهدید بلافاصله اثر خود را بر جای گذاشت زیرا از آن لحظه بعد دکتر مصدق دیگر کلمه‌ای از دهان خارج نکرد.

مکوت دکتر مصدق نه فقط آن شب بلکه تا آخرین جلسه‌ای که دادستان ارتش صحبت کرد یعنی روز پنجشنبه همچنان ادامه داشت.

دکتر مصدق از میان ۵ وکیل سرتیب ریاحی فقط با دو نفر از آنها سرهنگ آرمین گرم گرفته و تا کنون با سه نفر دیگر که درجه آنها از سرهنگی بالاتر است همکلام

نشده است. این دو نفر که هر روز قبل از ورود دکتر مصدق در دادگاه حاضر میشوند هنگامی که دکتر مصدق در حالیکه سرهنگ بزرگمهر زیر بغل او را گرفته وارد دادگاه میشود از جا میخیزند و هر دو بدکتر مصدق در نشستن کمک میکنند و در خلال همین احوال بوی سلام میگویند. دکتر مصدق تا راحت روی نمیتواند بماند و جواب سلام آنها را نمیدهد. بعد از نشستن با گرمی بسا این دو نفر سرهنگ احوالپرسی میکند. روز پنجشنبه گذشته سرهنگ شاهعلی سر خود را اصلاح کرده بود. دکتر مصدق که هنگام ورود به دادگاه این موضوع را دیده بود بعضی که در کنار او نشست آهسته گفت: سرهنگ سرت را خوب تراشیده‌اند ولی انشالله چای دارچین نخورده باشی.

پارک یا باشگاه

رئیس دادگاه پرمییده بود که آقای دکتر مصدق وضع و حال خود را از خانه ۱۰۹ تا هنگام دستگیر شدن شرح بدهد. دکتر مصدق گفت: ما را آوردند بسا همان وضع فرمانداری نظامی و البته وظیفه فرمانداری نظامی بود که ما را زندانی کند و ما نمیدانیم چه شد که ما را به پارک بردند گفتند باید بیایی به پارک من یا اتفاق آقایان دکتر صدیقی و شایگان رفتیم به پارک.

رئیس حرف او را برید: لایه میخواهید بفرمائید باشگاه؟
دکتر مصدق اندکی مکث کرد و بعد با صدائی که کمی با اول فرق کرده بود گفت:
بله بله ببخشید مقصودم همان باشگاه بود، بله باشگاه... و حضار خندیدند.
و ما پارک دادیم این رفت ستم بر ما...»

اتفاقاً خنده مداوم و پر سر و صدائی که بدنبال صحبت این «پارک» در تالار آئینه سلطنت آباد طنین انداخت، انعکاس هم پیدا کرد انعکاس آن شعر آخر این قصیده بود.

«بر دیده من خندی کاین ز چه میگرد خند بر آن دیده کاینجا نشود گریان»
گریه را دیدیم، خنده را هم شنیدیم، باشد تا خنده‌های بعدی...»

چگونه و کلاهی مدافع دکتر پرونده چند هزار برگی ایشان را در اختیار گرفتند؟

وادیان ارتش روز یکشنبه دوم خرداد پرونده دکتر مصدق را که مربوط به پرونده متهم است توسط سرگرد منطقی دادیار دادستانی ارتش و سه نفر گروهیان مسلح بدفتر دیوان کشور ارسال داشت پرونده در یک جیب نظامی گذاشته شد و در حالیکه گروهیان آنها محافظت میکردند بدادگستری آورده و با آقای یوستی معاون دفتر دیوان کشور تحویل دادند.

یوسفی و مالک با حضور سرگرد منطقی شروع به شمارش برگهای پرونده کرده و در قسمتهای مختلفه در صورت لزوم صورت جلسه میگردند. گروهبانان محافظ هم در مراسم تحویل آن حضور داشتند. تا ظهر فردای آنروز شمارش برگها ادامه داشت.

آقای شهیدزاده وکیل مدافع آقای دکتر صدق صبح بدیوانکشور مراجعه کرده تا بلافاصله پس از اینکه دیوان کشور پرونده را تحویل گرفت شروع به مطالعه محتویات آن نمایند.

رسم است که ابتدا شعبه‌ای که بایستی پرونده در آن بچریان بیفتد رئیس دیوانکشور تعیین میکند.

ولی در این جریان تا حال دستور رسیدگی بهیچیک از شعب دیوانکشور داده نشده است.

آقای شهیدزاده اضافه کرد.

همچنین برای ملاقات با موکل خود که اکنون تحت نظر مقامات ارتشی زندانی هستند بمقامات مربوط مراجعه خواهیم کرد.

آقایان مجدزاده و شهیدزاده وکلای مدافع غیر نظامی آقای دکتر صدق در دفتری دیوانکشور حضور یافتند و پرونده مربوط به تقاضاهای فرجایی آقای دکتر صدق که در دیوانکشور تشکیل شده است مورد رسیدگی آنان قرار گرفت.

این پرونده حاوی اولین تقاضای فرجام آقای دکتر صدق در تاریخ ۲۳/۲/۲۵ بدیوان کشور بود که بوسیله دادرسی ارتش روز ۲۶ اردیبهشت ماه بدیوان کشور فرستاده شده بود همچنین دومین تقاضای فرجایی وکلای مدافع ایشان که در تاریخ ۲۳/۲/۲۶ رسماً بدیوانکشور داده شده بود در آن ضبط است آخرین برگت این پرونده نامه دادرسی ارتش بدیوانعالی کشور مبثی بر موافقت شاهنشاه به تقاضای فرجایی آقای دکتر صدق میباشد پرونده اصلی که مجموعاً بالغ بر ۲۳۶۷ برگت میباشد تین در بایگانی کل نزد آقای مالک رئیس بایگانی میباشد.

آقای شهیدزاده اظهار داشتند که چون این يك پرونده معمولی نیست دفتر و بایگانی دیوانکشور رسماً به شعب دیوانکشور نخواهد فرستاد.

وکلای مدافع آقای دکتر صدق تقاضا کردند که هرچه زودتر پرونده آقای دکتر صدق را برای مطالعه در اختیار آنان بگذارند.

آقای مالک مدیر بایگانی بااطلاع آقایان وکلای مدافع آقای دکتر صدق رسانیدند که آقایان میتوانند پرونده را مطالعه نمایند بلافاصله اطلاقی در جتپ بایگانی کل در اختیار وکلای مدافع گذارده شد و یکنفر از اعضای بایگانی نیز مأمور شد که در این اطاق انجام وظیفه کند.

در باره تعیین اطاق جداگانه گفته میشد چون همه روزه عده زیادی برای انجام کارهای خود به بایگانی کل مراجعه میکنند و خواندن این پرونده بزرگت در يك اطاق

پرجمعیت مقدور نیست این بود که دیوان کشور مطالعه پرونده را در این اطاق غرار داد آقایان وکلای مدافع پس از قرائت پرونده لایحه اعتراضیه خود را تهیه و تقدیم شعبه‌ای که پرونده ارجاع می‌شود خواهند کرد.

ارجاع پرونده تا حضور آقای هیئت چه تأخیر خواهد افتاد مگر آنکه در منزل بکارما رسیدگی نمایند.





(بخش بیستم)

دیداری از زندان دکتر مصدق

معصومه روز عید از روی زانوی پدر بزرگش بلند نمیشد

- ۱- دکتر مصدق در زندان
- ۲- اعتصاب غذا در زندان
- ۳- دیدار دکتر مصدق با اعضای خانواده
- ۴- عید دیدنیهای دکتر مصدق در زندان

نقل از مطبوعات روز

هفته گذشته با موافقت دادستان ارتش خبرنگاران داخلی و خارجی اجازه داده شد که از زندان دکتر مصدق دیدن کنند، این بازدید در پایان همان جلسه‌ای صورت گرفت که دکتر مصدق در دادگاه اعلام اعتصاب غذا نمود و از خوردن غذا خودداری کرد، حالا گزارشی را که خبرنگار «روشنفکر» از جریان بازدید زندان دکتر مصدق و چگونگی شکستن اعتصاب غذای ایشان تهیه کرده از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

مقارن ظهر با اتفاق سرتیب آزموده وارد زندان دکتر مصدق شدیم.

در اطاق دکتر مصدق قبل از هر چیز تختخوابی که در وسط اطاق و بطرف شمال قرار داشت توجه تازه‌واردین را جلب نمود روی تخت يك پتوی سیاه‌رنگ که در روی يك لحاف نسبتاً بزرگ گسترده شده بود جلب نظر میکرد.

در کنار تختخواب میز کوچکی دیده میشد که روی آن تعدادی کتاب قانون و چند شیشه دریا و چند قطعه کاغذ قرار داشت در سمت دیگر اطاق يك میز نسبتاً بزرگ قرار داشت که زیر آن يك لگن مسی و چند سطل حلبی و مقداری اسباب شستشو و چند تکه صابون گذاشته شده بود.

این وسایل حمام آقای دکتر مصدق بود که هفته‌ای یکبار شخصاً اطاق را گرم کرده